

سخن اندر شرح

کتابخانه رستار

@RastarLib

# در دمای خراسانیان

پروفسور

پرومانند : سید سلطان شاه، تمام

ماه جدی ۱۳۷۰

شهرشاه

سخن اندر شرح

در دمای خراسانیان



پروفیسور

پوماند : سید سلطان شاہ ہمام

ماہ جلدی ۱۳۷۰  
شہر پشاور

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00002616 0

مشخصات این اثر:

\*\*\*\*\*

نام مؤلف: استاد (پوهاند) سیدسلطان شاه "همام".

نام اثر: سخن اندر شرح دردهای خراسانیان.

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه.

تاریخ طبع: جدی ۱۳۷۰.

چاپ: اول (بشکل رساله).

آی. بی. ام. ب. هروری.

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر محفوظ است. هیچ قسمتی

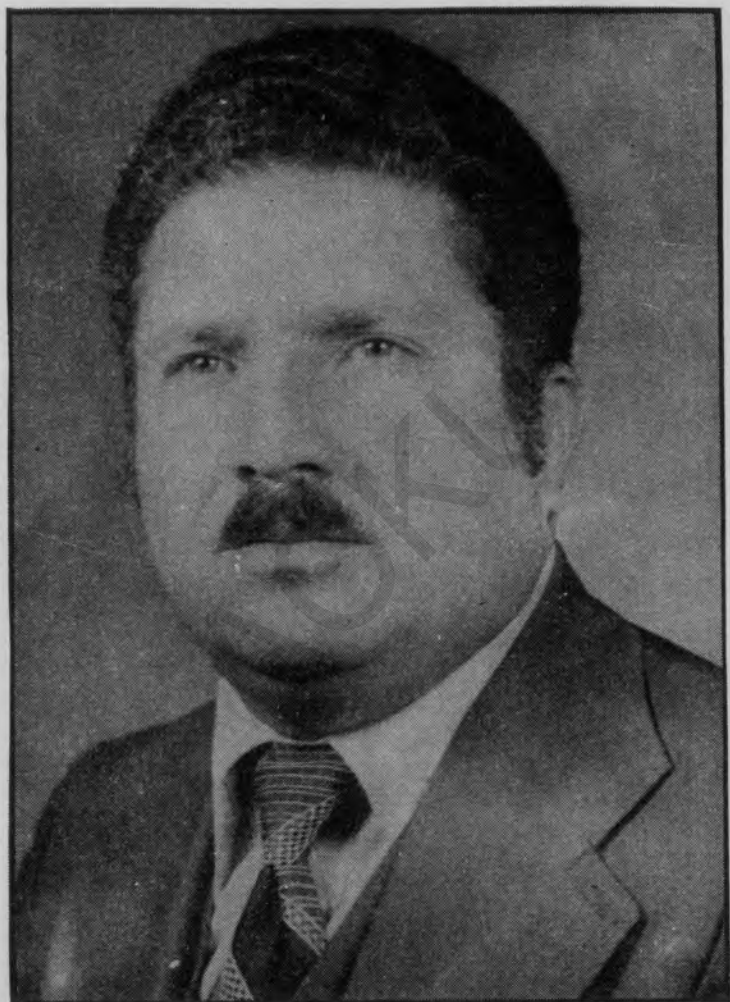
از این نشریه به هیچ شکلی و یا به هیچ وسیله‌یی

از قبیل فوتوکاپی، عکاسی، ثبت آن در کست و یا دیگر

وسائل الکترونیکی با چاپ مجدد آن بدون مشوره و

اجازه مؤلف ممنوع است، بجز نقل قول آن در آثار

نویسندگان و دانشمندان.



استاد (پوهاند) سیدسلطان شاه همام .

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

مقاله‌ی " سخن اندر شرح دردهای خراسانیان "

در سیمیناری که از تاریخ ۱۳۶۹/۱۲/۱۱ برای سه روز در شهر زیبای تهران برگزار شده بود، قسما " خوانده شد پس از درخواست و فرستادن آن در مجلهٔ وزین حبل‌الله در چهار شماره سال ۱۳۷۰ به نشر رسید. این کسار مسئولین محترم مجلهٔ حبل‌الله در خور یادآوری و قدر دانی می باشد. و این نکته را هم یادآوری شوم که بعضی کمبودی های طباعتی در متن و بعضی غلطی ها در پاورقی ها مخصوصا " در کلمات و نامهای انگلیسی که بقلم صورت گرفته دیده میشود.

اکنون بعضی از برادران عزیز و اهل ذوق مرا به نشر دوباره این مقاله بشکل رساله یی در یک نشریه جداگانه تشویق نمودند. و مهمتر از همه که بتعداد زیادی از برادران دانشمند و علمای عزیز و گرامی پس از قرائت مقاله، از من خواستار فوتوکاپی آن شدند، چون این کار برای تعداد زیادی از علاقمندان در آن مدت توقف مختصر مادر تهران تا حدی مشکل به نظر میرسید، بناً آنرا بشکل یک رساله کوچک سر از نو چاپ و نشر کردیم تا بتوانیم وعده را که به علمای محترم و گرامی داده بودیم ایفاء کرده باشیم. و هم این نکته را قابل یادآوری میدانم که بعضی نکات مهم دیگر که در یادداشت های من بود و بعداً به نظر رسید به این رساله افزوده شد. و در آخر این چند سطر بر خود لازم میدانم که از دعوتنامه مقامات جمهوری اسلامی ایران و سعی و تلاش برادران حزب وحدت اسلامی و برادرانیکه از مهمان نوازی های صمیمانه دریغ نکرده اند اظهار سپاسگزاری نمایم.

ومن الله التوفیق

۱۶ ماه جدی ۱۳۷۰

شهریساور

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سخن اندر شرح دردهای خراسانیان

-o-o-o-o-o-o-o-o-o-o-o-o-

سرزمین خراسان بزرگ و یا قسما "افغانستان کنونی در قلب آسیا واقع بوده و سرزمینی است که دارای نعمت های فراوان مادی و معنوی بوده است و میباشد .

خراسان بزرگ در طول تاریخ شاهد واقعات و تحولات گوناگونی سرور و غم افزا بوده است . سرزمین بزرگ خراسان (ویاکشور احرار و آزادگان و بعداً "دیگر برادران) را ناصر خسرو علوی <sup>(۱)</sup> ، عنصری بلخی <sup>(۲)</sup> ، و فرخی سیستانی <sup>(۳)</sup> قبله <sup>۴</sup> احرار خوانده اند . دولت های خراسانی را دولت های احرار هم نامیده اند .

مردم خراسان در زمان صلح زندگی نسبتاً آرامی داشته اند ، مگر زمانی بوده است که مردمش بقتل رسید مو سرزمین شان ویران شده است . و تواءم به این ویرانیها دردها ورنج ها کشیده اند ، چنانکه قبل از اسلام اسکندر مقدونی اشغالگر مردم این سرزمین را که ایران <sup>(۴)</sup> هم نامیده شده است بقتل رسانیده ، خاکش را پامال نموده و دارائی مردمش را بغارت بردند <sup>(۵)</sup> . در جنگهای اعراب و بلخیان شهر بلخ و بعضی نقاط دیگر بوسیله احنف ویران شد <sup>(۶)</sup> .

پس از یکمدت طولانی شهر بلخ و شهرهای دیگر بدست ترکان  
 غز افتاد و آنرا در سال ( ۵۵۰ هـ . ق / ۱۱۵۵ عیسوی )  
 ویران نمودند . ( ۷ ) بعدتر در قرن هفتم هجری مردم  
 خراسان بوسیلهٔ جنگیزیان قتل عام میگردند ( ۸ ) ، و باقی  
 مانده آواره میشوند . همچنان پس از مدتی در قرن هشتم  
 هجری تیمور لنگ سیستان و قسمت هایی از خراسان را  
 ویران نمود و کله منارها ساخت ( ۹ ) و همه دارائی مردم آنرا به  
 وسیله قطارهای حیوانات به سمرقند منتقل ساخت  
 بدبختانه که گاهی خراسان بوسیله خود مردم آن به آن  
 صدمات میرسد ، مانند آتش زدن شهر غزنی بوسیله  
 علاءالدین حسین جهانسوز . در قرن نوزدهم عیسوی  
 قوای امپریالستی انگلیس خراسان یا افغانستان را مورد  
 تجاوز قرار میدهد . مردم مارامی کشد ، بالا حصار و بعضی  
 قسمت های شهر کابل رامی سوزانند و ویران میکنند ( ۱۰ )  
 روسها زیادتر از صد سال به اینطرف بر علیه مردم م شروع به  
 دسایس ( ۱۱ ) میکنند تا اینکه بعضی قسمت های سرزمین ما  
 را در گذشته اشغال میکنند . به این هم قانع نمیگردند تا  
 اینکه در سال ( ۱۳۵۸ شمسی ) باقیماندهٔ کشور ما را کاملاً  
 اشغال می نمایند ، مردم ما را قتل عام نموده و کشور را تا توان  
 دارند ویران می کنند ، دارائی مردم ما را بوسیله طیارات  
 گول پیکر بغارت می برند و هنوز جنایات شان بر علیه ما قطع

نگریده است . خرابی ها و ویرانی ها که پس از جنگیزیان بوسیله روسها صورت گرفته است خیلی دردناک ترمیباشد و شرح آن صدها جلد کتاب را مملو خواهد نمود . ما خودمان شواهد کشتار ، ویرانی ها و دوره سیاه فرهنگی در کشورمان در ایام اشغال روسها می باشیم . روسهانهادهای اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی را تا توانستند برهم زدند . روحانیون سادات و غیر سادات و دانشمندان ما را منفرده و گروهی قتل کردند .

بلی خراسان بزرگ عظمت و شکوهی هم داشته است . دارای حوزه ها و مراکز پیشرفته فرهنگی بوده است . نابغه های علمی را در آغوش خویش پرورده است که هر کدام ستاره های درخشان در عالم علم و دانش در خراسان بوده اند ، مانند ، مولینا جلال الدین خراسانی رومی ، ابن سینای خراسانی ، ابوریحان بیرونی ، فردوسی ، عنصری ، فرخی ، ناصر خسرو و غیره .

خراسان و یا بگفته عنصری ، فرخی ، ناصر خسرو ، بعضی مورخین و دیگران کشور ایران ، دولت های مقتدری از قوم احرار و آزادگان هم داشته ، مانند . ظاهریان ، صفاریان ، سامانیان ، غزنویان ، غوریان و غیره . همچنان خانواده های فرهنگ دوست اسلامی و ملی چون برمکیان و ابومسلم خراسانی هم در تاریخ خراسان جای خاصی و مقام منیع و عالی

دارند ، اما اوضاع خراسان پس از سقوط سامانیان ، سلالهٔ محمودیان غزنه و آزادگان غوردیگرگون شد . مردم اصیل خراسان یعنی آزادگان یاتاجیکان به اثر عوامل گوناگون قدرت سیاسی شانرا از دست میدهند و بیگانگان قدرت سیاسی را تصاحب می شوند . مردم شان گشته می شوند ، به دارائی و فرهنگ شان دست درازی و بی حرمتی صورت میگیرد . و بتدریج بسیاری از مردم احرار و آزادگان به غربت و دربدری کشانیده می شوند .

تقریبا " صد سال پیش از زمان عبدالرحمن خان وهم بعد از او بیعدالتی های زیاد دیگر در خراسان و افغانستان موجوده رونما میگردد . کشتار ، چور و چپاول نظامیان و ملکی های زمان عبدالرحمن خان واقعا " تراجیدی بزرگی بوده است ، مخصوصا " در هزاره جات و بعضی نقاط دیگر . عبدالرحمن خان زمین ها و دارائی مردم هزاره و مردمان دیگر را به افغان های صاحب نفوذ و کوچی ها میدهد . و بدینوسیله یکتعداد زیاد مردم ماراھی دیار کشورهای همسایه شده و مهاجر میگردد و بطور آواره و مظلومیت زندگی بسر می برند ، و آواره گی ما بوسیله روسها ورژیم دست نشانده قسا " شبیهه آنست . (۱۲)

در رژیم های بعد از عبدالرحمن هم بیعدالتی ها و ظلم و فساد به اشکال گوناگون بروز می کند . و بی عدالتی های

اجتماعی پس از نشر فرمان محمد ظاهر خان شاه سابق در سال (۱۳۱۶ شمسی) سمت صعودی خودرامی پیماید. درین وقت است که زمین های مردم به نام های مختلف به مامورین عالیرتبه و جنرال های متقاعد اردو داده میشود. زبان و فرهنگ مردم احرار و پاتاجیکان مورد بی توجهی قرار میگردد و به تدریج صدمات زیاد بفرهنگ فارسی که روزی زبان بین المللی کشورهای مجاور (لنگوه فرنگه) بود میرسد و این بی توجهی و صدمات بفرهنگ و مردم آن قسماً " قرار ذیل است .

- ۱ - تبدیل کردن نام "انجمن ادبی" (زبان و فرهنگ فارسی) ، به "پشتوتولنه" ، که خیلی زیاد جلوی پیشرفت زبان و ادبیات فارسی را گرفت و آنرا متضرر نمود .
- ۲ - متوقف ساختن آثار تحقیقی و علمی مجله کابل ، از زبان فارسی به نشر مقالات بزبان پشتو .
- ۳ - محدود ساختن مقالات تحقیقی و علمی بزبان فارسی رابه جاگزین نمودن مقالات بیشتر پشتو .
- ۴ - وادار نمودن اجباری مامورین (فارسی زبان و زبانهای دیگر) دولتی را برای آموختن زبان پشتو که نتیجهای هم نداد باعث ضیاع وقت و مصارف پولی هنگفت برای دولت و مامورین گردید که از این ضایعات وقت گرانبها و پول ملت مظلوم به ملیاردها افغانی به اقتصاد کشور صدمه ها وارد

شده است . و علت ناکامی آن رافقر فرهنگی زبان پشتو تشکیل میدهد ، در پهلوی عوامل دیگر .

۵- در سال (۱۳۴۳) شاغلی رشتین و اشخاص دیگر هم نظرشان چون " زابلی ، غلام محمد فرهاد ، عصمتی و چند تن " دیگر خیلی سعی نمودند تا از رسمی شدن دوباره زبان غنی فارسی ، زبانی که چندی پیش بحیث زبان " لنگوه فرنگه " و از زبانهای مشهور و دارای ادبیات عالی بشمار میرفت ممانعت و جلوگیری نمایند . البته این عمل بذاتش عمل ظالمانه و غیر عادلانه بوده است .

۶- معمول ساختن و رسمی نمودن نام یک قطعه خاص خیلی محدود نام افغانستان بجای یک ناحیت خیلی بزرگ و نامی ، که خلاف توقعات و آرزوی اکثریت مردم ما میباشد . و اهمیت نام خراسان بزرگ در اینست که هیچ گونه صحنه تبعیضی ندارد و همه اقوام براحت آنرا کشور و سرزمین خود میدانند .

۷- آوردن و معرفی کردن کتب بزبان پشتو و وادار کردن شاگردان بطور جبری برای آموختن این زبان ، که خلاف معیارهای تعلیمی بود است .

۸- داخل کردن برنامه های زیاد بزبان پشتو در رادیو کابل و کم کردن برنامه های فارسی ، مخصوصا " در زمان تره کی که یکی از سیاه ترین دوره ها در تاریخ کشور بحساب

می رود . حفیظ الله امین هم پلانیهای شوم ضد مردمی و ضد فرهنگی داشت که خوشبختانه این چوچه های روسی واستعماربرودی سرنگون شدند . حفیظ الله امین بدون مشوره بامو،رخین ودانشمندان مانند دیگران نام صدراعظم رابه " لمپی " وزیرتبدیل کرد . همینطور نام سه شهرراکه خوشبختانه ناکام شد .

۹ - تغییر نامهای مناطق مردم احراروتاجیکان وگروه های قومی دیگرمارا بزبان پشتو ، مثلا " درعوض نام خیلی قدیمه سبزوار " شین دند " ، درعوض شاه فلان " پشتون زرغون " ، درعوض قره تپه " تورغندی " . همچنان تغییرات نامهای زیادی رادرو ولایت بلخ مثلا " چهلستون نام زیبای تاریخی رابه " غندان " ، چهارباغ گلشن رابه " شینکی " ، پلاس پوش رابه " زوزان " وده هانام های زیبا وافتخارآفرین رابه کلمات خیلی عادی پشتوتبدیل نمودند که خیلی عمل ناشایست وخلاف توقع وآرزوی موءرخین ومردم میباشد ونقاط دیگر . ومسمی نمودن بعضی مناطق رابه پشتو ، مثلا " پشتون کوت ، زلمی کوت ، وغیره " وبوجودآوردن ده هانام وکلمات دیگر ، درتمام دفاترملکی ونظامی ، چون . تورن ، جگرن ، خارندوی ، خارنوال ، ولسوالی ، پوهیالی ، پوهندوی وغیره .

۱۰ - ازبین بردن آثارتاریخی مردم تاجیکان و احرار

واقوام ترک زبان توسط محمدگل خان نائب الحکومه وقت و دیگران . وی سگ ها و کتیبه هارا که شواهد تاریخی داشت ، امرداد که کاملا " نابود گردد و بعضی ها را از بالای پل امام بگری دره زده نهر بلخ پرتاب کردند . همینطور فرسادگان حفیظ الله امین اسناد ملکیت مردم را جمع آوری کرده و همه را سوختاندند ، مخصوصا " در ولایات ممینه ، هرات و نقاط دیگر ، البته در اوائل انقلاب به امر تره کی و حفیظ الله امین بسیاری کتابها که عقاید اسلامی در برداشتند و در بعضی کشورهایی اسلامی چاپ شده بودند که بمزاق روسها و کمونیست های پیروان تره کی و امین برابر نبودند جمع آوری و سوختانده شدند و بسیاری کتابهای دیگر را از انواری های کتابخانه ها جمع کرده در اطاق های جداگانه انداختند تا کسی به آنها دسترسی نداشته باشد .

۱۱ - محدوده ساختن نشرات بزبان فارسی و کنترول شدید آن . و دست آزاد دادن برای نشرات بزبان پشتو ، ولوچندان ماهیت علمی هم نداشت . و قرار دادن نوشتن تاریخ به نظر دولت و در خدمت و بنفع آن و به نفع طبقه حاکمه ، مثلا " نوشته های حبیبی در گذشته و از سلیمان لائق و مانند شان بدون کنترول و سختگیری به تشریح رسید ، مگر برای دیگران اینطور نبوده و هنوز

ممکن نیست . طورنمونه تمام مقالات و کتابهایی که از طرف اعضای پشتو تولنه و یاموادومقالات کنفرانسها و سیمینارها که بخاطر شخصیت های فرهنگی برادران پشتون ما خوانده و ترتیب می شد ، همه نشر میگردید ، اما کنفرانسی که بیاد و بود مخدوم قلی شاعر ترکمن دائر شده بود ، نه تنها که بسیاری مقالات آن به نشر نرسید ، بلکه بجز شب اول ، دیگر گزارش آنراحتی از راه رادیو هم نشر نکردند . مقالاتیکه در کنفرانس هزاره ، فردوسی دردانشگاه کابل دائر شده بود نه تنها قهر و غضب مقامات برانگیخته شده بود ، بلکه مقالات آنرا هم در یک مجوعه نشر نکردند . در کنفرانس ناصر خسرو علوی برای دانشمند محترم آقای مایل پنج دقیقه وقت داده نشد ، در حالیکه برای محترم پوهاندرشاد زیادتر از دو ساعت وقت داده شد . ومقاله اینجانب " پوهاند همام " راحتی اجازه قرائت ندادند ، در حالیکه هیئت بررسی از مقاله ها خواندن ونشر آنرا تصویب کرده بودند ، مگر متأسفانه که بعضی اشخاص ضد علم و فرهنگ آنرا مانند مقالات دیگر من کاملاً نادیده گرفتند و دیگریادی از مقاله من نکردند .

۱۲ - تا سیس وبوجود آوردن مکاتب نسبتاً زیاد در مناطق پشتوزبان . وقابل یادآوری است که چانس

و فرصت خیلی کم برای اقوام دیگر مخصوصاً " هزاره ها برای شمولیت در مکاتب ثانوی و دانشگاه بود. چنانچه درلیسه های خوشحال خان و رحمن غیر از فرزندان پشتون های صاحب نفوذ، از اقوام دیگر نبود. البته بودند و هستند بعضی پشتون های خدایپرست و بیچاره که در حق آنها هم ظلم شده و از حقوق مادی و معنوی آنها هم نسبت عوامل متعدد چشم پوشی شده است، مگر نمبه پیمانۀ اقوام دیگر.

۱۳ - بدون در نظر داشت سوابق فرهنگی و غنای آن در تحریر پاسپورت ها در وزارت خارجه تغییرات رونما گردید و آنرا به پشتو تحریر می کردند، در حالیکه در داخل و خارج کشور مردمان زیادی اند که بزبان فارسی بلدیت دارند.

۱۴ - بعضی معلمان کم سویه و بعضی اشخاص بی دانش گاه گاهی فرزندان هزاره و یاد دیگر فارسی زبانان را می گفتند که، " شما از افغانستان به ایران و یابه فارس بروید، زیرا افغانستان کشور شما نیست، از افغان هاست " (۱) حتی در زمان داود خان بچشم خود می دیدیم که مؤظفین شهرداری (بلدیه کابل) هزاره ها را شدیداً "لت و کوب می کردند. و بعضی از همان اشخاص ستم دیده که وضع را مناسب حال نمی دیدند راهی سرزمین ایران و کشورهای

دیگر می شدند و غالباً "در راه هم به مشکلات بسیار از قبیل گرمی، سردی، ظلم قطاع الطریقان و ظلم و جبر قاجاقچیان مواجه می شدند.

۱۵ - اوتقاء و ترفیع جنرال های اردو و مامورین، استادان و محققان پشتو زبان ساده تر و بیسبب تری بود، نسبت به اقوام دیگر، مخصوصاً "در پشتو تولنه و بعداً" در اکادمی علوم که بدون سوابق کار، ترفیعات اکادمیشن و نامزد اکادمیشن را با مشخص دلخواه میدادند که این یک عمل توهین آمیز بمقام علم و دانش بود، که حتی در زمان چند گیزخان و دیگر شاهان صورت نگرفته بود، چنانچه سلیمان لایق بدون تجربه تدریس و انجام کار های علمی و اکادمیک خود را اکادمیشن ساخت. و با استفاده نا جائز از دو مقام عمده کمونیستی، یعنی وزارت اقوام و قبائل و ریاست اکادمی علوم، اشعار و نوشته های کمونیستی خود را بکمک دیگران بچاپ میرسانید. این چند اشعار خیلی مختصر به بیعدالتی های اجتماعی در کشور مان می باشد؛ البته نمونه این بیعدالتی ها و حقوق تلفی ها خیلی زیاد است که ذکر همه در این مقاله محدود و مختصر نمیگنجد. آنچه عرض شد، به استناد حدیث شریف پیغمبر اکرم (ص) میگوئیم که، گفتن حقایق در حضور ظالم بزرگ جبهادی است بزرگ".

خلاصه برای برادران بادیانت، حقیبن و حقگوی تاحیک، پشتون، ترکمن، نورستانی، بلوچ، مغول، پشه‌ئی و غیره که نظرات عادلانه دارند و از دستور قرآن مجید پیروی می‌کنند که " ان اکرمکم عند اللہ بالتقکم " بیاد آورشوم و پیشنهاد مینمایم که باید با اساس فلسفه قرآن کارها را تنظیم و ترتیب بدهند و در اجرای آن بدون در نظر داشت اینکه چه کسی باشند و از کدام قوم، اجراءات نمایند. و این عمل نیک حتماً " در راه وحدت اسلامی ما و آزادی کشور نقش برآزنده خواهد داشت .

اکنون برمیگردیم به اشاره قبلی که، میگویند فلان مردم از افغانستان نیستند، و کوشش هاصورت گرفته تا مردمان اصیل سرزمین خراسان بزرگ را مردم بیگانه و تحمیلی جلوه دهند، یعنی نمکی هم به درد دوزخ می‌های شان علاوه می‌کنند و کوششهای زیادی تا همین اکنون صورت می‌گیرد تا آنها را از تاریخ شان بیگانه کنند و از حقوق افتخارات مثبت و دستاوردهای تاریخی ایشان را محروم کنند. ما از مسلمانان پاک عقیده و هموطنان و دانشمندان داخلی و خارجی دعوت می‌کنیم که در نوشته ماقضاوت عادلانه و بیطرفانه کنند، بدین معنی که بعضی نویسندگان درباره مردم هزاره که اکثر آنها بخشی از مردم احرار و آزادگان بوده و غالباً " تشیع اند، مقالات و کتابهایی را

بچاپ رسانیده‌اند، گویاکه این مردم مغول (!) اند و از خراسان بزرگ نیستند، و مدعی اند که از مغولستان آمده‌اند. و هم مدعی اند که هزاره‌ها زبان مغولی شانرا از دست داده‌اند و در عوض مغولی بزبان فارسی دری حرف می‌زنند. و مشابهها "مدعی اند که مردم غور زبان شان پشتو (!) بود. باید گفت که هر دو نظریه غلط است نه هزاره‌ها مغول اند و نه غوری‌ها پشتون. هر دو هزاره‌ها و غوری‌ها از جمله "مردمان احرار و آزادگان اند. اکنون برای معلومات بیشتر به تاریخ باید مراجعه کرد که کیهان‌باشندگان اصیل خراسان بزرگ اند. در این بحث محدود نمی‌خواهم که تمام آثار را در ارتباط به این موضوع یادآور شوم، فقط از چند اثر محدود و بطور مختصر و اجمال یادآور می‌شوم. و تواتر به آن آثار غیر علمی و غیر مستند را هم مختصراً مورد انتقاد قرار می‌دهم.

در این تازه‌گیها، شاغلی حبیب‌الله رفیع که نویسنده مشهوری است و باهم شناسائی داریم، در اثر انتقادی تحت نام "نظری به کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر" ۱۲ الف که بوسیله حسن‌اکبر تالیف شده است و پیراز کجروی‌ها و تحریفات می‌باشد، در مقدمه آن شاغلی رفیع درباره شیعیان و جمهوری اسلامی ایران نظر غیر واقع‌بینانه ابراز نموده است، می‌گوید که:

" مور، په خپل تېول تاریخ کی شیعاوسنی په نامه شخړی او جگړی نه لرو (!) ۵۵۵ ."

این نظر شاعلی رفیع دور از واقعیت است. عبدالرحمن خان بکمک یکنفر فتوایی صادر کرد که مردم شیعه و هزاره کافرند (!). اقوام مختلف را که ذهنیت های ابتدائی داشتند بر ضد هزاره و شیعه قندهار تحریک کردند و هزاران نفر را بقتل رسانیدند، دارائی شان ضیط، زن و اولادشان به دست دشمن شان اسیر شد. جنگ شیعه و سنی در کابل در ایام شاه محمود هم مشهور است راه ندادن شیعیان را در حکومت موقت زمان خود ما تجربه داریم، بفرض محال جنگ نبوده آیا این استثمار و بی عدالتی ها که در حق هزاره و دیگر ملیت ها و قسماً دیگر شیعه ها بوده آنرا فراموش می کنید، حتی تره کی بحیث یک رهبر فروخته شده انقلابی دیموکرات (!) خواست جنگ سنی و شیعه را بر آه اندازد، او از راه تلویزیون گفت: مور، بی په کلی نه پریسره، دواوبی زما آس دملک په کوروتسره یعنی اوس دغه شیعه گان غوازی مور ستیان شیعه کړی، در قضیه چند اول تره کی و امین به هزاران هزاره و شیعه کابل را بقتل رسانیدند. شاعلی رفیع آشنای ما در قسمت دیگر تذکره میدهد، <۵۵۵> دنمونی په توگه که ده (عبدالرحمن خان) د هزاره ورونو توله سرونو

خُخه چی مغل نژاده، دری ژبی اوشیعه مذهب‌وو  
 کلمه‌نارونه جوړ کړل ۵۰۰ " همین ادعای از نژاد  
 مغل بودن هزاره ها بوسیلهٔ داکتر مجاور احمد زیار همراه  
 باکم جلوه دادن نفوس اقوام غیر پشتون و نویسنندگان  
 دیگر پشتون نیز ابراز شده است . متأسفانه که بعضی  
 محققین خارجی هم این اشتباهات را غالباً "از روی  
 نوشته افغان ها نموده اند و یکی ازین اشتباهات اینست  
 که آنها به متون تاریخی قدیمه بلدیت نداشته و اگر  
 داشته بوده، در دسترس نداشته، لذا یکی از بی دیگر  
 مانند " الفنستن ، رابرتسن ، وامبری، فردیناند ، بکن ،  
 شورمن، پروفیسور دوپری و غیره " هزاره ها را مغل وانمود  
 کرده اند، که این نظر آنطوریکه آنان تصویری کنند  
 صحت ندارد. و آنرا مستنداً " بخاطر وحدت اسلامی و  
 ملی رد مینمائیم .

اکنون از نویسندگان محترم داخلی پرسیده  
 میشود که آیا مقالهٔ مرحوم پوهاند حبیبی راتحت عنوان  
 " آیا کلمه هزاره قدیمی تراست ؟ " (۳) خوانده اند  
 و یا نه ؟ من متیقن هستم که بعضی خواننده اندویا  
 آگاهی دارند . در این مقاله حبیبی اظهار نموده که  
 هزاره ها قبل از تهاجم چنگیز خان در خراسان بود ما ست  
 این نظر حبیبی را من تائید مینمایم ، مگر آنچه دربارهٔ

وجه تسمیه هزاره، از اصطلاح زبان پُشتو " یعنی سَبَه زره بمعنی خوشدل " ابراز نظر کرده است، تا پشتون ها را در کنار هزاره ها در غور نشان بدهد بطور قاطع و همه جانبه رد می نماید و در گذشته هم در سیمینار راجع به ملا فیض محمد کاتب آنرا در کرده بودم، که متأسفانه بهمین ملحوظ و ملحوظات دیگر به نظر اولیای اکادمی علوم این مقاله مرا مانند چندین مقاله علمی دیگر من نشر نکردند و تکرار میکنم که این نظریه مرحوم حبیبی هیچ پایه و اساس علمی ندارد. اگر حبیبی واقعاً " زبان شناس می بود و از خصوصیت زبان چینی آگاه می بود هیچگاه این اظهارات را نمی کرد، مگر متأسفانه که پوهاند حبیبی بدام جعل " پته خزانه " و شعر " کاملا " جعلی او موسوم به امیر کروپ مانده بود. و کوشش هانمود که اگر از نگاه وجه تسمیه ها و توپونیمی ها ( **Toponymy** ) یک کلمه را پیدا کند تا با پشتو در ساحه غور شباهت داشته باشد و این کار را غیر علمی و غیر واقعی انجام داده است که اکنون مورد انتقاد دانشمندان قرار گرفته و من متیقن ام که تمامی آثار حبیبی مورد انتقاد دانشمندان قرار گرفته است و به دانشمندان پیشنهاد میکنم که همه آن مرور و انتقاد گردد.

اکنون توجه خوانندگان را به منابع دیگر جلب مینمایم و این منابع هم نظرات شاغلی رفیع و داکتر زیار، داکتر سرهنگ و دیگران را که هزاره هارامل گفته اند رد مینمایند. و این منابع بخوبی و بصراحت نشان میدهند که هزاره ها قبل از اشغال چنگیزخان در سرزمین خراسان بوده اند. مقدسی در (۳۷۵ هـ. ق) دربارهٔ فواصل راه ها چنین بیان نموده است. ۵۰۰ وازخس باجی تا رباط هزاره یک منزل و از رباط هزاره تا غزنه یک منزل. (۱۴)

مورخ توانا و ژرف نگر مرحوم ابوالفضل بیهقی چندین بار از باغ " صد هزاره " در تاریخش نام میبرد (۱۵) ناصر خسرو در یکی از قصائدش نام از " دوتار هزاره " ۱۵ الف می برد. فرخی سیستانی در دیوانش نام از " لعبت بربر " (۱۶) می برد و عنصری نام از بربر برده (۱۷) رشید الدین فضل الله در جوامع التواریخ از هزاره یاد آور شده است. " هزارهٔ قدیم را گرد کردند " (۱۸).

اکنون به یادداشت های روزانهٔ سفر زائر چینی " شون چونگ " که بفظ نامش را مورخین ماهیوان تسانگ نوشته اند نظرمی اندازیم. او دربارهٔ شهری بنام هزاره ( یعنی خه - سه - له = Ho-sa-la ) میگوید که. مردم آن طبیعتاً " خوشدل و مسرور و کارکن

اند. آنها حیل‌ه‌گرونی‌رن‌گبازمی باشند. ذوق آموزش و توانائی برای ساختن اشیاء دارند، مهارت زیاد در اجرای کار و جادو نشان می‌دهند، مگر اهدافی خوبی از آن ندارند. روزانه کلمات بیشماری را تکرار می‌کنند، نوشته و زبان‌شان از دیگر کشورها فرق دارد. (۱۹)

متأسفانه که پوهاند حسن کاکر بدون دقت علمی و برخلاف ادعای خودش که می‌گوید. جای تأسف است که از افغان‌ها تا کنون صرف تنی چند (۵۵۵) و اینجانب (یعنی خود حسن کاکر) از آرشیف‌ها استفاده کرده‌اند. (۲۰). بیان فوق نشان می‌دهد که آقای کاکر خود را محقق و از محدود کسانی که از آرشیف‌های غرب استفاده کرده‌است و انمود می‌کند و از عباراتش معلوم می‌گردد که خود را مؤرخ با صلاحیت می‌بیند (!)، مگر متأسفانه دیده می‌شود که مانند یک شخص عادی حرف زده و مانند پوهاند حبیبی از حقایق چشم‌پوشی می‌کند و قلم را به تحریفات می‌کشد. کاکر برخلاف حقایق می‌گوید. از نوشته‌های شون چونگ چنین استنباط می‌شود که پشتون‌ها در قرن هفتم میلادی، در حوالی غزنی مسکون بودند (!) ۵۵۰ الخ، (۲۱) باید گفت که بطور قطع اینطور نیست که او می‌گوید. مؤلف گمنام حدود العالم سه و نیم قرن بعدتر یعنی در

( ۳۷۳ هـ . ق ) مسقط الراس افغان هارادرده سول درناحیت هندوستان نشان میدهد ، وازنوشته آنها نام برده نشده است . وهم شون چونگ صریحا " ازکشور هزاره نام می برد نه ازکشور افغان . (۲۲) اگر واقعا " کاکرمورخ واقع بین می بود ، باید که خط بطلان به دروغگویی ها وجعلیات حبیبی ودنباله روانش می کشید ، زیرا آنها تاریخ کشور را به بیراهه جعلیات وتحریفات کشانده اندوگناهی است نابخشودنی که نسل های آینده رادچار سردرگمی ها کرده اندو مینمایند ، پس به اساس ملحوظات فوق گفته میتوانیم که تاریخ کشورمان برای مورخین همسایه جهان راه هموار وحقایق مستند و صحیح را ارائه کرده نمیتوانند ، چنانچه یکی از محققین غرب یعنی داکتر " وایرز " از آلمان غربی در کتابش اشتباه وغلطی نظر پوهانند حبیبی رادرباره وجه تسمیه هزاره تکرار کرده است . (۲۳)

شیرمحمد ابراهیم زئی مؤلف تواریخ خورشید جهان هم موجودیت هزاره هاراد رکشورمان تائید میکند ، اومیگوید که ، قبل از عهد چنگیزخان ، این قوم ( هزاره ها ) اولس کلان و خلقی بسیار بوده است . (۲۴)

این نکته را هم باید یادآور شد که از زمان چنگیزخان وتیمورلنگ یکدسته مردم مغولی در کشور

مان ماندند و قسماً " در بین مردم مامنحل شدند و هم بعضاً " مشخصات مغلی خود را در بین هزاره ها خیلی کم حفظ کرده اند . و اینرا هم باید گفت که هنوز مغول هادر افغانستان بزبان مغولی حرف می زنند و خود رامغول سگویند و نه هزاره که آثار نسبتاً " زیادی را در باره زبان و ادبیات شان بچاپ رسانیده ایم . (۲۵) و این مغول هادر زرنی غور ، دورودی ادرسکن ، کندرگزره ، هرات ، ارزنه آباد ، نو اوبه ، تپه عارفان و ده هامنطقه ، دیگر هرات و بادغیس زیست دارند ، پس اگر هزاره هامغول می بودند ، باید مانند آن مغول ها با این نفوس زیاد زبان مغولی رامانند مغول های هرات بکار می بردند و خود رامغول می گفتند . اما اینقدر باید گفت که چند صد سال حکومت مغول هادر خراسان و ایران و هندوستان باید بسیار مردم را واداشته باشد و یابمیل خودشان خود رامغول گفته باشند برای بدست آوردن رسوخ و دیگر امتیازات . البته این واضح است که مردم هزاره مانند اقوام دیگر از یک قوم نیستند ، بسیاری مربوط فارسی زبانان یا آزادگان میگردند و تعدادی ترک بوده و عده قلیلی خود رامغول می گویند که آنها در جامعه هزاره همه مشخصات فرهنگی مغولی را از دست داده اند .

بناءء مکرر باید گفت که آنچه شاغلی کاکرد بر بارهء زیست پشتون ها (افغان ها) در وقت سفرشون چونگ درغزنی یاد آور شده است، کاملاً " غلط و تحریف پوهاند کاکرمی باشد. شون چونگ صریحاً " از هزاره ها نام برده است، نه از افغان ها.

از روزیکه برادران افغان ما بنام افغان یاد شده است، باشند خراسان نبوده اند، افغان ها فقط خارج سرحدات خراسان زیست داشته اند، یعنی درسول در ناحیت هندوستان فقط دردهی، زندگی افغان ها در ساحه کوه سلیمان در روایت های شفاهی افغان ها منعکس شده است. بسیاری دانشمندان خارجی هم بدان اشاره ها کرده اند، مانند شورمن، اسلنوف و همکارانش، سراولف کیرو و غیره. اما بهترین و موثق ترین تائید نظر فوق در کتاب " حدود العالم من المشرق والمغرب " دیده می شود، این نویسندهء توانای خراسانی چنین اظهار نموده است. " سخن اندر ناحیت هندوستان .

" ۴۸۰۰۰ (۴۸) سول دهیست برکوه بانعمت و اندر و افغانان اندو چون از آنجا بروی بچینستان راه اندر میان دو کوهیست و اندرین راه هفتاد و دو آب بباید گذاشتن و راهیست با مخاطره و بیم " (۲۷)

در این معلومات مختصر و جامع " حدود العالم "

بخوبی دیده میشود که افغان هادرناحیت هندوستان ( یعنی سرزمین پاکستان امروز ) زندگی داشته اند نه در ناحیت خراسان و نه در غور. اولف کیرو میگوید که هسران غور افغان نبودند و مورخین قدیم غورپشتو نمی دانستند و این درست نیست که نام غور را به کلمه " غر " پشتو ارتباط بدهیم و این کار را بطلان انجام داده اند. (۲۸)

زیست افغان ها و یامسقط الرأس شان بوسیله عنصری، عتبی و دیگران نیز تأیید میگردد، چنانچه عنصری گوید.

شه گیتی ز غزنین تا ختن برد

بر افغانان و بر گهران که بر

دبیرسیاقی به استناد از اسدی، که بر رایگی از ولایات هند نشان میدهد. چون محل زیست افغانان و که بریان پهلوی هم قرار گرفته، پس طبیعی است که افغانان هم در ساحه هند آنوقت زیست داشته اند. عتبی هم به زیست افغان هادر جنوب غزنی اشاره کرده و غزنی آنوقت ساحه وسیع داشته است و مؤلف تاریخ گزیده هم گفته که:

"در رجب سنه تسع و اربعمائه سلطان (محمود) عزم ولایت قنوج کرد. از غزنه تا آنحاسه ماهه راه بود (۵۵۵) در مدت غیبت سلطان، جماعت افغانیان در ملک



سخن اندر شرح دردهای خراسانیان

سلطان خرابی کردند. چون سلطان از قنوج بغزنین رسید، برایشان شبیخون برد و اکثر ایشان را بستیغ گزرانید". (۲۹) همچنان البیرونی که از نبوغ خاص برخوردار بوده است، اقوام مختلف افغان را که در طول سرحد غربی هند موقعیت داشتند تشخیص میدهد.

الفنستن هم اظهار نموده که تاجیکان در مناطق هموار زیست داشته، مگر افغان ها بومیان کوهستانی اند. (۳۰) تاریخنامه هرات در قرن هشتم یعنی تقریباً "چهار صد و اند سال بعد ترا تا" لیف "حدود العالم" ساحه زیست افغانان را که حتماً "چندین بار نفوس شان زیاده تر شده است و ساحه بخش شان وسیعتر گردیده در یک ساحه باز هم محدود تقریباً "نحاه فرسنگ (?) تحت رهبری کردوسید نشان میدهد. و بگمان غالب همان کردهایی خواهند بود که قسمتی از لشکر محمودیان را تشکیل میدادند. و باید همینطور باشد، زیرا کردها و اعراب مانند تاجیکان، هندوان و ترکان در لشکر سلطان محمود و سلطان مسعود بودند. جوینی در کتاب جهانگشای (سال تالیف ۶۵۸ ه.ق) "از خلجان غزنوی و افغانان که بحشرانده [شده بودند] ۳۰۰" معلومات مفیدی ارائه میدارد. و این وقتی است که مغول ها در شهرهای خراسان و مناطق دیگر بسیار قتل عام

نمودند و نفوس مردم احرار و آزادگان رابه نیستی کشانند ، و صرف تعداد محدودی دردهات و قصبات زنده مانده و مانند اهل حرقه کشته نشدند ، مگر خوشبختانه که نسبت کوهستانی بودن مناطق افغان ها ، در مناطق کوه سلیمان ، مغول ها در ابتدا ، مرتکب جنایات نشدند ، بنا " رشد نفوس افغانان راه طبیعی اش راطی نموده است . اما جوینی در کتابش یاد آور شده که متأسفانه ، مغول ها از خلیجان غزنوی و افغانان که بقسم حشرانده شده بودند دست بعقوبت ومثله که مثل آن کس ندیده بود بگشادند بعضی را بر آتش می نهادند و بعضی را به شکنجه ، دیگر می کشتند و بر هیچ آفریده ، ابقا نمی کردند . ۵۰۰ " (۳۱) ، و بدبختانه که تره کی وامین آن کار را تکرار کردند .

در نسخه خطی تذکرة الابرار که در (۱۱۲۵) به وسیله محمد اشرف تالیف شده است درباره افغان میگوید ، ۵۰۰ این جماعه افغان در کوه سلیمان متوطن بودند همه از آن است که ایشان را در عربستان سلیمانی گویند (۳۲) (۵۰۰) .

من در این بحث مختصر نمیخواهم که همه آثار قدیمه حاضره را درباره مسقط الراس ، وسعت جغرافیائی و تکامل جامعه افغانان مرور نمایم ، مگر باید گفت که

نویسندگان افغانی مانند پوهاند حبیبی، عتیق الله پژواک، وحتىی عزیزاحمد پنجشیری، سرهنگ، حسن ضمیر سلیمان لایق وغیره درباره محلات زیست افغانان راه غلط راپیش گرفته اند، مخصوصاً "در قسمت زیست افغانان درغور. مرحوم حبیبی که از شعر جعلی ساخته خودش بعضی همکارانش بنام امیرکوردر کتاب جعلی موسوم به "پته خزانه" یادآور شده و این جعلیات اظهار من الشمس است. میگوید. ۵۰۰ نسخه خطی آنرا ("پته خزانه") (!) رادرسال ۱۳۲۲ شمسی درپیشین بوسیله مرحوم علامه عبدالعلی خانوزی کاکرپیدا کردم " متأسفانه که روح آن مردراهم به این دروغ ناقرار ساخته باشد. بدتر از آن اینکه دولت محمدلودین و دیگران این جعلیات رابزبان های خارجی ترجمه می کنند و خارجی هاراهم دعوت ویاگمراه می کنند که جعلیات را آگاه شوند. بدنیست که کسانی که آگاهی ندارندایشان بهتر آگاه گردند که دانشمندان باصلاحیت خارجی هم انتقادات زیادی کرده اند.

پروفیسور مارگنشتن از ناروی که تحقیقات طولانی درباره زبانهای افغانستان نموده و دانشمندی است با صلاحیت علمی که در سراسر جهان شناخته شده است. او کاملاً متیقن است که کار حبیبی درباره "پته خزانه

جعلی است. مارگنشرن میگوید، "ازنگاه نسخه شناسی وهم ازنگاه ادبیات، پشتوازقرن هفده پیشتر قدامت ندارد." (۳۲) وهم پروفیسوردوپری افغانستان شناس با صلاحیت از نظرو لبردر باره "پته خزانه" یادآور می شود و میگوید که درستی و اعتبار "پته خزانه" که مدعی است در (۱۷۴۹) درقندهار تخریر شده ۵۰۰ مورد بحث قرار گرفته است، پس استنباط میگردد که ولبرودوپری هم آنرا جعلی دانسته اند. (۳۳) وهم اشخاص دیگر طوریکه خود حبیبی در رد انتقاد آنها یادآور شده است، هم به جعلی بودن "پته خزانه" اشارات مختصر و محافظه کارانه و خاطر خواهانه نموده اند، مگر دواثر تحقیقی و علمی دیگر در این تازه گیها هم انتقادات بجا کرده اند و جعلی بودن پته خزانه را آشکاروبی پرده بحث کرده اند. یکی "افغانستان درینح قرن اخیر" (۳۵) و دیگر "ژوهش‌هایی در تاریخ هزاره ها" (۳۶) قلندر مومند (مومند)، دانشمند پاکستانی در اثرش بنام "پته خزانه فی المیزان"، کتاب پته خزانه را از گوشه های مختلف بررسی و تحلیل کرده و تمام کوشش های مرحوم حبیبی را جعلی ثابت کرده است.

قلندر مومند در صفحه (۳) و بعد کتابش میگوید،

۵۰۰ نام دادن کتاب مولد اختراع ذهن کسی است- که

میخواهد خوانندگان را متقاعد کند که این اثر تاکنون موجود نبود و از محمد هوتک می باشد. در صفحه (۵) به پریگراف در آوردن پته خزانه را تنقید میکند که در آثار کلاسیک نبوده است و این کار جعل حبیبی را نشان میدهد. شاعلی مومند در همین صفحه یادآور می شود که تاریخ مرصع دارای نسخ متعددی باشد، در حالیکه نسخه دیگر پته خزانه در جای دیگر موجود نیست (البته به نظر حبیبی و بکمک دیگران، یک دو نسخه دیگر هم از روی نسخه جعلی خود حبیبی استنساخ شده است [، نویسنده تاریخ مرصع راهمه کس می شناسد، مگر محمد هوتک را کسی دیگر نمی شناسد. و از پته خزانه کسی دیگر هیچ یادآور نشده است، در حالیکه مورخین از خود و بیگانه از تاریخ مرصع یادآور شده اند. به صفحه زدن هندسی پته خزانه هم تنقید شده است، زیرا در آثار کلاسیک دیده نشده (فقط در یکی از نسخه هایی که بزبان فارسی بود، بحساب رقم صفحه زده شده بود، و آنچه هیوادمل گفته ممکن بعداً "صورت گرفته باشد و اگر قبلاً هم شده باشد، این جزء است نه کل). در نسخه های قدیم در بالای بعضی حروف زبرویا حرکت دیده می شود، مگر در پته خزانه وجود ندارد، در نسخه های قدیمه عناوین غالباً "برنگ سرخ در متن و یاد ر حاشیه

تحریر شده اند و بعداً "به دنبال عناوین موضوع دوام پیدا میکند ، مگر در پسته خزانه اینطور دیده نمیشود . همچنان نام عبدالعلی نه در اول ، نه در حاشیه و نه در آخر دیده میشود ، طوریکه حبیبی اظهار نموده که نسخه قلمی "پسته خزانه" به وساطت آخونزاده عبدالعلی بدست اورسیده است . و این اظهار حبیبی پس از مـرگ آخونزاده صورت گرفته است ، که کسی آنرا نمی پذیرد . شاغلی مومند در صفحه (۷۸) میگوید که ، تحریر پسته خزانه از یک نفر نمی باشد ، اینطور معلوم میشود که این کار با عجله صورت گرفته است و آنرا دوسه نفر تحریر کرده است ، و قسمت زیاد آن نوشته خود حبیبی می باشد . در صفحه (۳۴۵) آقای مومند نوشته که ، (ترجمه)؛ آنچه که عرض شد این نظریه را تقویه میکند که "پسته خزانه" یک اثر بدون اصل ، بدون اساس و به اندازه زیاد قابل تمسک نیست و در هر ورق این کتاب روایات غلط ، توجیهات غلط و واقعات غلط ارادتا "به این مقصد تحریر شده است که ، درباره تاریخ ادب پشتو خوانندگان را به آن غلط فهمی دچار کنند که یک گروه خاص نویسندگان برای مقاصد خاص خودشان انجام داده اند .<sup>(۳۷)</sup> باید یاد آور شد که تنقید دانشمند توانای پاکستانی شاغلی مومند در کتابش بالای "پسته خزانه"

کاملاً" به اساس معیارهای موجوده علمی درست و بجاست. و این نقد از دید وسیع و عالمانه، وی صورت گرفته است. و آنچه دیگران بالای همین کتاب "پته خزانه فی المیزان" نوشته اند، نمیتوانند جعلیات حبیبی را بر طرف کنند. در مجله سپیدی بعضی هاعدم رضایت خود را به تنقید شاغلی قلندر مومند ابراز داشته اند که غالباً "مانند نظرات حبیبی و دیگران بوده که خیلی خام و غیر علمی است. و این نهادر حقیقت تکرار جعل حبیبی و تحریفات می باشند.

به این نوشته علمی، شاغلی مومند مستحق عالیترین جایزه دولتی پاکستان می باشد، و آرزو مندیم که کتابش برای معلومات دیگران بزبانهای دیگر مخصوصاً فارسی ترجمه گردد.

برای اطمینان کامل خوانندگان محترم خلاصه نکاتی را یادآور می شویم که نشان میدهند، موسوم به "پته خزانه" محمد هوتک (۱) (ویامو، لف اصلی آن پوهاند حبیبی)، کاملاً "جعل و ساختگی و خیلی ها دور از واقعیت میباشد:

۱ - کاغذ پته خزانه متعلق به قرن دوازدهم

هجری نمیشد.

۲ - رنگی که در نوشت پته خزانه بکار رفته است،

- جدید است .
- ۳ - عدم لکه هادرفحات ، که عدم استعمال آنرا نشان میدهد .
- ۴ - فصل بندی و یابخش بندی آن مطابق به قرن دوازدهم نیست .
- ۵ - در قرن دوازدهم ، پریگراف دادن معمول نبوده ، مشخصه قرن بیستم می باشد .
- ۶ - ارائه تاریخ روزنیک جمعه (۱۶) ماه جمادی الثانی سنه (۱۱۴۱) غلطی فاحش است .
- ۷ - ازپته خزانه فقط یک نسخه است ( البته بعداً " دوسه نسخه دیگر بکمک وتشویق حبیبی تحریر شده است ) .
- ۸ - هیچ منبع و ماخذ دیگر نامی ازپته خزانه نمی برد .
- ۹ - صفحه زدن هندسی در گذشته مروج و معمول نبوده است .
- ۱۰ - " ک " و " گ " در قدیم مانند " پ و ب " یک شکل داشته ، مگردرپته خزانه هردو دیده می شود .
- ۱۱ - در نوشته های کلاسیک و مخصوصاً " در نوشته های پشتو متعلق قرن (۱۲) زبر و حرکت دیده میشود ، مگردرپته خزانه عکسی دیده نمیشود .

- ۱۲ - در آثار گذشته عناوین و بعضی کلمات عمده و اشارات را برنگ سرخ تحریر می‌شدند، در پته خزانه نشد است
- ۱۳ - استعمال غلط کلمات، مانند هیواد و غیره، که در متون دیگر معنی دیگر دارند.
- ۱۴ - عدم ذکر نام امیرکروزر و بعضی شاعران دیگر، در منابع دیگر.
- ۱۵ - عدم معلومات درباره محمد هوتک و کارهای او در منابع دیگر.
- ۱۶ - عدم نام عبدالعلی در چاپهای اولی، که باید می بود.
- ۱۷ - قسمتی از نوشته "پته خزانه"، به عقیده آقای مومند نوشته حبیبی میباشد.
- ۱۸ - خلاصه و مهمترین همه که افغان هادرغور نبوده است، طوریکه حبیبی و دیگران ادعا دارند.
- ۱۹ - تنقید دانشمندان شرق و غرب درباره جعلی بودن پته خزانه.
- ۲۰ - در هیچ اثر کلاسیک اینقدر کمبودی هادیده نمیشود، اگر فرضاً "دریک اثر، استعمال رنگ سرخ دیده نشود، و یاد را اثر دیگریک تاریخ غلط شده باشد و یا در اثر دیگر صفحه زده شده باشد این کمبودی هاجزئی اند از اهمیت اثر نمی کاهد، مگر اگر مانند پته خزانه

کمبودی هاداشته می باشد؛ کاملاً " جعلی نخواهد بود .  
 من نشردواثر ذکر شده ، یعنی "افغانستان در پینج  
قرن اخیر" و پژوهشی در تاریخ هزاره " را از برکت جهاد بر  
 حق مردم مظلوم افغانستان میدانم . اگر جهاد نمی بود  
 هر ظلم و بیعدالتی ها که در گذشته شده بود ، دوام میکرد و  
 کسی اجازه و جرات نداشت که چیزی واضح تر برضد  
 استثمارگری های مادی ، معنوی و فرهنگی بنویسد و یا  
 بگوید : زیرا حکومت استبدادی بودند و مردم نااهل  
 بقدرت رسیده ، کتاب "افغانستان در پینج قرن اخیر" ، که  
 من یک قسمت کم آنرا مطالعه کردم واقعا " کتابیست که  
 تاکنون در داخل افغانستان و خارج آن به این محتوی  
 تحریر نشده است ، نظرم اینست که برای مؤلف مرحوم  
 آن جایزه نوبل داده شود . این کتاب تا اندازه خیلی  
 زیاد بر مبنای حقایق و اسناد ثقه تحریر شده است و  
 جعلیات و تحریفاتی را که در قسمت تاریخ و ادبیات در  
 کشورمان بمیان آمده و اضا " اشاره کرده و فاش ساخته  
 است . مقالیمی را که بنده تحریر مینمایم هم از برکت  
 جهاد مسلمانان کشورمان میباشد . آیارژیم طاغوتی و  
 جعلکاران به چنین نوشته ها اجازه میدادند؟ نه خیر ،  
 هیچگاه قبول نمیکردند . از ابتدای جمهوری داود خان  
 تا همین اواخر مقالات مرا خواسته اند چاپ گردد . اگر

چه بعضی از مقالات من خیلی علمی و تحقیقی بوده‌اند اینرابگویم که از فضل خدای بزرگ و جهادپاک مادسیسه های روسها و جعلکاری های دروغگویان برملا می‌گردد . و دروغگویی از اعمال زشت است و خداوند بزرگ در قرآن مجید آنرا نکوهش کرده . (۳۸)

در سالهای (۱۳۴۰) شمسی هنگامیکه کتابخانه عامه در وزارت معارف سابقه در گوشه شمالی پارک فعلی زرنگار بود ، من این نسخه موسوم به پته خزانه را دیدم ، کاغذ آن نسبتاً کهنه ، مگر خط آن کاملاً جدید بود . و ورق هابه عجله بشکل کنگریمی از هم جدا شده بودند . صفحات نشانی های لکه و سیاهی که نمایندگی از استعمال آن کند نداشت . فقط بسزودی و عجله تحریر شده بود و پس از چندی به کتابخانه وزارت سپرده شده بود که فعلاً " همان نسخه " جعلی در آرشیف ملی در کابل گذاشته شده است . و چند نسخه دیگریبه نظر حبیبی و یاهمکاری باوی از روی آن تحریر شده است و در پیشاور در کتابخانه و نژاد اشخاصی میباشد .

نکته مهمی که قابل یادآور است اینست که در سال (۱۳۵۴) کنفرانسی در دانشگاه کابل برگزار شده بود که در آن پروفیسور مارگنشترن و بعضی خارجیان دیگر چون

پروفسور کیفراز فرانسه، داکتر مکنزی از انگلستان و غیره هم دعوت شده بودند. بنده هم جهت دیدن و شنیدن به این جلسات میرفتم. روزی جنگ زبانی بین حبیبی و پروفسور مارگنشتن در گرفت. حبیبی بزشتی عدم رضایت خود را نسبت انتقاد مارگنشتن از پته خزانه اظهار نمود. مارگنشتن هم با ممانت گپ های حبیبی را رد کرد و چند گپ دیگر هم رد و بدل شد.

دلچسپ ترین واقعه در اینجا اینست که یک روز ویادو روز بعد از آن حبیبی کتاب "پته خزانه" را برای یک افغان که مسئول ثبت سخنرانی هادر نواری بود، داده بود و او را گفته بود که باید امضاء پروفسور مارگنشتن را در آن بگیرد. در همین لحظه همه از محل کنفرانس به پائین جهت نان خوردن بهر جا که میرفتند پائین شده بودند، صرف سه نفر در بالا بودیم. هدف من فقط چند سوالی بود از مارگنشتن درباره پشه یی ها و بعضی موضوعات دیگر. دیدم همین جوان مسئول ثبت سخنرانی ها کتاب "پته خزانه" پوهاند حبیبی را پیش کرد. استاد مارگنشتن پرسید چه است؟ آن جوان گفته "پته خزانه". باز گفت برای چه گفت جهت امضاء شما. مارگنشتن به لهجه زننده گفت، ابا "من آنرا امضاء نخواهم کرد. اگر نسخه اصلی پیدا شد، اولین

کسی که آنرا امضاء خواهد کرد من خواهم بود. این سوالات همه به زبان انگلیسی بود. دیدم آن جوان هم کمی خجل شد و مارگنسترنه هم پایان شد و بادیگران برای صرف نان چاشت رفتند. این یادآوری از جهتی است که حبیبی از انتقاد پروفیسور مارگنسترنه در دائره المعارف اسلامی شدید تکان خورده بود. و میخواست یک بینی خمیری پیدا کند.

من کاملاً "باور دارم که اگر مارگنسترنه یادداشت های روزانه در کابل گرفته باشد حتماً" به این موضوع که حبیبی میخواست به کتابش جنبه واقعیت بدهد و امضاء او را بگیرد اشاره کرده است. روزی به نشر خواهد رسید. و ممکن این واقعه را بادیگردانشندان خارجی حاضر در کنفرانس هم گفته باشد. روزی اینهم آشکار خواهد شد. و برای من بهتر ثابت شد که استاد حبیبی از جعلش سخت ناراحت بوده است. چنانچه این ناراحتی او در آثارش درک میگردد. و کوشش های زیاد کرده که اگر نشان دهد که افغانان در غور بوده اند، تا شعرا ساختگی بنام امیر کرو را از لباس جعلیت بکشد. مطالعات توپونیمی (Топонимы) حبیبی همین مفهوم را در بردارد. و کتاب "پژوهشی در تاریخ هزاره" آنرا بر ملاء ساخته است. و بعضی خیالات او را رد کرده

است .

لازم میدانم که این بیان خود مرحوم حبیبی در ارتباط به این بحث یادآور شوم .

یکی از استادان دانشگاه کابل در صحبتی از میله رفتن مرحوم حبیبی با دیگر استادان و محصلان دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه کابل در سنه (۱۳۳؟) شمسی یاد آور شد، او گفت که ، " استادانیکه در بامیان با محصلان رفته بودیم اینها بودند ؛ پروفیسر محمد علیخان میوندی ، پوهاند حبیبی ، پوهاند زهما ، پوهاند علمی ، استاد الهام ، استاد نگهت ، شاغلی حبیب اللطیری " . هنگامیکه استاد حبیبی در بامیان خوش و خندان بود ، شاغلی تبری از او پرسید که استاد مساءله " پته خزانه " چگونه میباشد؟ استاد حبیبی چون مسرور بود گفت ، " چه پته خزانه ، چیزی نبوده بجز کار و نوشته خودم " تبری پرسید چگونه؟ حبیبی گفت . " در یکی از روزها انورخان نایب سالار ، بمن گفت که مراد صرا عظم شاه محمودخان ( آقای پروتاد در صحبتی از محمد نعیم خان یاد آور شده بود ) میخواهد به بیند . من کمی مشوش شدم و به اندیشه فرورفتم " ، انورخان نایب سالار گفت ، " تومترس " ! میخواهد درباره کدام موضوع باشما حرف بزند " . حبیبی گفت خاطر من کمی جمع شد و

رفتم". حبیبی گفت که صدراعظم مرا گفت، "یک کتاب خوب تاریخی و ادبی درباره تاریخ و ادبیات افغان بنویس" خلاصه حبیبی گفت که، اوازه‌مان تاریخ به بعد شروع به نوشتن آن کرد. پس از ختم آن کتاب یعنی "پته خزانہ" آنرا نشان داد و بعداً "احوال آنرا از راه مطبوعات به نشر رسانید. مطبوعات آنرا انعکاس داد که کتابی بنام "پته خزانہ" از بلوچستان بدست آمده است. و در آخر حبیبی برای شنوندگان مجلس گفت اینست مسئله "پته خزانہ". پس از روی اظهار خود حبیبی هم گفته می‌توانیم که، "پته خزانہ" (!) کاملاً "جعلی بوده و ساخته و پرداخته مرحوم حبیبی و بعضی از همکارانش می باشد.

و یادآوری این نکته را هم لازم و ضروری میدانم که پوهاند الهام یکبار بمن (پوهاند همام) گفت که دو کار حبیبی برای او معلوم است. فکر میکنم حتماً یکی آن همان گفته حبیبی از جعل پته خزانہ باشد. خلاصه جعل این کتاب هم به دردهای مردم خراسان افزود، زیرا این کتاب جعلی را در لیسه‌ها، و در دانشگاه کابل و قسماً "برای مأمورین دولت متن قراردادند، و مردم که میدانستند درنج شان زیادتر میشد.

لذا من از دنباله روان مرحوم حبیبی خواهش

می کنم کمبخاطر خدا، پس ازین گردن مردمان دیگر را بدروغ های حبیبی و یکدسته نویسندگان غیرواقع بین بسته نکنید. بس است دیگر. شما خوب دقت کنید، اگر امیرکرورواقعا "شخصیت تاریخی می بود که ازسند تا کابل و واز کابل تا تخار شناخته شده بود، پس چرا غیر از کتاب جعلی پته خزانه، دیگر نویسندگان از وی نام نبرده اند. اگر این امیرکرور قرار ادعای رسمی و دولتی حبیبی وجود میداشت باید یکی از سکه های او مانند سکه های دیگر شاهان غوری بدست می آمد. (۳۹) در حالیکه هیچ چیز دیگری به اسم کروروهیج جای دیده نشده است. و این خود نشان دهندهی جعلی بودن این اسم و موضوعات دیگری باشد.

حبیبی می نویسد: [ امیرکرور ] پهلوانی بود که باده تن میجنگید (۵۰۰) امیرکرور جهان پهلوان (۱) احاطهء حکومت خود را از مرو و هرات تا جروم (گرمسیر) و غرچ و تخار می شمارد و گوید که زرنج (سیستان) را به تیغ کشودم. این شعر حماسی او از قدیمترین (۱) آثار حماسی پشتو و خراسان است (۵۰۰). حبیبی به این عبارات خواسته است تا امیرکرور را قبل از تیمور مانند او نشان بدهد، مگر حملات تیمور را آثار دیگر شهادت میدهد، مگر از امیرکرور راکی شهادت داده است، این

دروغ دیگر حبیبی. این شعر فرخی سیستانی به حال او خوب دلالت میکند.

فسانه، کهن و کارنامه، بدروغ

بکار ناید رود در دروغ رنج مبر

از جانب دیگر فرضاً "اگر در غور (ویا قور به تلفظ

هراتیان) افغان هامی بودند، باید یکی از اسناد کلاسیک به آن اشاره میکرد. در حالیکه تا اکنون هیچ چیزی دیده نشده است. در حالیکه اصطخری میگوید که زبان غور چون زبان اهل خراسان است. و خراسانیان بزبان فارسی و یادری حرف می زدند پس این آشکار است که غوریان هم بزبان فارسی حرف می زدند. مقدسی (ابن بشار) در اثرش واضحاً میگوید. "زبان مردم بست، هرات، بامیان، غرجستان، تخارو بلخ فارسی است". و بعضی مورخین اظهار نموده اند که پس از آمدن اعراب در خراسان، غرجستان بنام غوریاد شده است. و آنچه حبیبی، عتیق الله پژواک، کاکرود دیگران درباره وجه تسمیه غور (قور) میگویند مدعی شده اند که کلمه پشتهواست، کاملاً "غلط است. اگر این نظر حبیبی و دیگران را اشخاص عادی قبول کنند روز دیگر کلمه کانادا را هم کلمه پشتهواهند گفت. (!)

قبلاً "اشاره نمودیم که پس از آمدن اعراب،

غرجستان بنام غور یاد شده است، دلائلی وجود دارد و آن اینست که وقتیکه شخصی از شهرک جانب چخچران برود، مسافرازلندی بسوی نشیبی و یا چقوری می‌رود، و یا اگر شخصی در خارج جوند باشد، جوند خیلی عمیق و چقر معلوم می‌شود. و اعراب حتماً "بخاطر همین شکل ظاهری آن، آنرا غور نامیده اند.

اکنون دلائل دیگری را مرور می‌کنیم. بدین معنی که نام غور و به تلفظ دیگر "غور" در البلدان هم آمده است. ۵۵۵ و "غور" که شهر آن "ریحا" است و از بیت المقدس پنج فرسخ فاصله دارد. (۴۰) همچنان اسم "الغور" در دائره المعارف بزرگ، که اشاره به حوزه رودی تکنانک در اسرائیل، سوریه و اردن بین وادی البقا در شمال وادی الاربه در جنوب دارد نیز آمده است. در داخل الغور دریای اردن، جهیل حوله و گالیلی و بحرالمیت قرار دارد که سطح آن (۳۹۵) متر زیر سطح بحر قرار گرفته است. (۴۱) لذا دیده می‌شود که هر دو غور در چغوری قرار دارند. رشتت از غور شر (شهر) در کنابش نام برده است که هدفش غور می‌باشد، مگر فهمیده نمیشود کدام منطقه غور.

در متون قدیمه از غور و نودیا غور بندهم نام برده شده است، و فعلاً "هنوز نام غور بند را بکار می‌بریم که

باید مرکب از غور + بند (وند) باشد ( یعنی کوه پخچ ویا کوه پست ) . واقعا " اگر از قسمت بالای کوه شیبر به طرف غور بندنگام کنیم ، کوه های غور بند از کوه شیبر پست تر است . برای تائید بیشتر غور بند که معنی " کوه پست " را میدهد ، نمونه ها و مثال های دیگر را پیش می کنم که جزء کلمه " فوق یعنی " - بند " معنی کوه رامی دهد ، مثلا " بند باین ، بند پشه تور و بند سوزک ( یا کوه سوزک ) و یا تیر بند بطرف جنوب بلخ و غیره .

پس از بحث بالائی گفته میتوانیم که اسم " غور " یا " قور " که متقابل با قول بوده ، معنی کوه را نمیدهد ، بلکه معنی چقوری ، عمق و پستی و زیر چاه مانند را معنی میدهد . سراولف کیرو هم کلمه " غور " را بمعنی کوه پشته و نپذیرفته است . (۴۲) دلیل دیگری اینست که اگر غور برابر کلمه " پشته " می بود ، باید فیروز کوه ، فیروزه غر ( ! ) ( یا غور ) می بود . در حالیکه نیست . در غور اکثر نام های محلات فارسی بوده و نامهای ترکی هم وجود دارد . و بعضی نامها خیلی قدیمی اند که ارتباط با زبانهای ایرانی قدیم میگیرند ، مثلا " کمنج ، شریزه ، استوده ، هوربنگی و غیره اسمای دیگری که متعلق به دوره های بعدی می باشد ، مانند . شهرک ، سرچشمه ، پای کوه ، سیه خاک ، بیدک

جلال، کوه چل ابدال، کوه زور، گرداولنگ، دره فاسک، دره چشمه، مسجدنگار، فقیرآباد، خاک اشتر و غیره. اسمای قرغه نو، روزقان، قال ملا، کَرُق، تریلاق ترکی اند.

موضوع دیگری که غوررامحل زیست مردم آزادگان و فارسی زبانان نشان میدهد، عبارت از موجودیت مورخین، شعراء، ادبا و آثارشان بزربان فارسی میباشد، مانند، کتاب طبقات ناصری اثر قاضی سناهج السراج که در حرم و دربار غوریان تربیه شده بود. شرف الدین فریدالزمان احمد بن ایزدیار کافی معروف بفریدکافی، فخرالدین مبارکشاه بن حسین مروردی، معروف بفرخ‌مدبر، نظام الدین احمد بن عمر بن ابوالحسن علی مکی نظامی عروضی، سیدظهیر الدین یحیی سرخسی، ابونصیرالدین محمود بن ابوبکر حسین بن جعفر، (۴۳) علاءالدین حسین غوری، (۴۴) جانش غوری، (۴۵) مستوره غوری (۴۶) میرزامختار بن خواجه محمد صلاح الغوری کاتب فوائح الفرقان سنه (۱۱۱۲) هجری و مؤلف آن محمد هاشم بن محمد کاظم الحنیفی در (۱۱۰۴) ه. ق می باشد.

اگر مرحوم حبیبی کتاب حدود العالم را در وقت

تحریر اثر جعلی پته خزانه دردست میداشت، ممکن به جعل پته خزانه اقدام نمیکرد. خواننده محترم دقت کند که بین ادعای حبیبی از قرن دوم هجری شعر امیرکرور (۱) و قرن یازدهم هجری که آثار پشتو ظاهر میگردد، یک فاصله زمانی تقریباً "نهصدسال دیده میشود که به این حساب بهیچ عقل درست نمی آید و یک احتمال دور از واقعیت می باشد.

همچنان پوهاند حبیبی در مقاله ای تحت عنوان افغان و افغانستان، که بعداً در پشاور تجدید چاپ شده است، خواسته که تاریخ افغان و ادبیات آنرا بسیار قدیم نشان بدهد، طور نمونه او از نام "وینده قرن ابگان" در زمان شاهپور یاد آور می شود، (۴۷) در حالیکه افغان ها به اساس کتاب حدود العالم در دهی بنام سول زندگی میکردند، طبیعی است که جمعیت مردم ده خیلی محدود می باشد و آنقدر انکشاف یافته نمی باشد که نامش در یک کتیبه قدیمه تقریباً " (۲۳۵۵) سال قبل نوشته شده باشد. از جانب دیگر حبیبی غیر مستقیم نظرات بی بنیاد پینل، گریگورین، غلام حسین طباطبائی رادر سیر المناخرین، شیر محمد گنداپوری، بلیو، یول، هولدرش و روارتسی (۴۸) و دیگران را به اسرائیلی بودن افغان ها تائید میکند.

آنها استدلال نموده اند که افغنه یا پگنه اسرائیلی عبارت از افغان می باشد که همه افغان ها از نسل او می باشد ، که خودم آنرارد میکنم ، زیرا از زمان زیست سول و داود و سلیمان (ع) تا زمان تالیف حدود العالم زیاد تر از هزار و نهصد سال میگذرد ( یعنی سلیمان هزار سال پیش زیست داشت و حدود العالم در سال ۳۷۳ ه. ق تالیف شده است ) . و اگر آنطور می بود باید از طایفه افغان و ده قوم گمشده اسرائیلی تا زمان تالیف حدود العالم افغان هانه تنهادردهی ، بلکه در کشوری نمی گنجیدند و بزبان عبری حرف می زدند ، در حالیکه اینطور نیست ، بلی یهودی هادر بلخ ، میمنه ، غور ، هرات و کابل بوده اند که ، ممکن بعضی قبل از اسلام و بعضی در صدر اسلام ، زیر نام اسلام و در سپاه اسلام آمده باشند که اکثرا : پس از تشکیل دولت نام نهاد یهودیه اسرائیل رفتند . گریگورین به استناد تاریخ موسی خورنی معتقد است که نام "اپگان" و "ابگان" دائما " در باره ی باشندگان قدیم آذربایجان بکار رفته است . (۴۹)

نام افغان بحیث یک قوم شناخته شده از زمان میرویس خان هوتکی ببعدها در کشور ما و کشورهای مجاور مورد توجه قرار میگیرد . و این سالها رامیتوان عروج

افغان ها بحساب آورد. (۵۰) مخصوصاً " دوره احمدشاه ابدالی از دوره های مهم در تاریخ کشورمان می باشد. بفرمان دو عامل مهم در وحدت، انکشاف و عظمت دوره او و قسماً " بعد ترمو " ثریبده است. یکی اسلام عزیز، و دیگر زبان و فرهنگ عالی زبان فارسی که تمام مردم افغانستان را این دو عامل عمده با هم متحد ساخته بود. مگر به بینید که در زمان تره کی و امین هر دو عامل اتحاد و برادری در بین افغان ها بوسیله جنایات کمونیست ها از بین رفت. و همین دو عامل مهم بود که زمینه ناکامی و تباهی تحقیر آمریکونیست ها را فراهم نمود. و هر عمل دیگر شبیه آن، وحدت و برادری را در بین مردم ماصدمه خواهد رسانید.

جای خیلی شرم و خجالت است که کمیته های کابل جعلیات حبیبی را تکرار میکنند و گردن یکتعداد نویسندگان دیگر را هم به این جعلیات و تکرار آن بسته میکنند. رژیم کمونیستی، سیمیناری را تحت نام

" امیر کوروسوری دولس سوه پنخوسم تلین (۱۵۴) - (۱۴۰۴ ه.ق) (!) در کابل در ۱۳۶۴ برگزار کردند. (۵۱)

و عجب تر از آن اینست که این جعلیات نادیده گرفته می شود و حبیبی را بنام " علامه (!)" یاد می کنند. بدبختانه که در کشور ما عنعنہ شخصیت سازی های

منفی خیلی معمول بوده است ، چنانچه زمانی تره‌کی رارفقای سابقه اومانند محمد حسن صافی و دیگران بنام " خره‌کی " یاد میکردند ، مگر پس از انقلاب بدنام کمونیستی حفیظ الله امین و دیگران او را " تره‌کی بزرگ ، نابغه شرق ۰۰۰ " (!) مینامیدند ، مگر بعداً او را به بسیار وضع تحقیر آمیز کشتند . نه دیگر او را نابغه گفتند نه بزرگ شرق (۰۰۰) . برای طرفداران حبیبی باید خاطر نشان ساخت که ، این گناه بس عظیم تاریخی خواهد بود که برای یک جعلکار " علامه " (!) گفته شود . و هر که حبیبی را باین مقام علمی یاد میکند ، بزرگترین اشتباه را مرتکب میشوند .

وازنگاه جهادی باید گفت که حبیبی کسی است که اشغال روسها را غیر مستقیم قبول کرد و در تمام کنفرانس ها که از جانب کمونیست هادر کابل دائر می شد ، نقش مهم در آن داشت ، مگر متأسفانه که دنباله روان حبیبی هنوز آثار او را که قسمت زیاد آن جعلیات و تحریفیات و دروغگویی هامی باشد در کنار آثار مجاهدین مکرراً چاپ می کنند و در مقدمه‌هایی که بعداً " به " تاریخ مختصر افغانستان از زمانه های قدیم تا استقلال " تألیف حبیبی چاپ ۱۹۸۹ پشاور خیلی محترمانه از او یاد آور می شوند .  
 ۰۰۰ حبیبی چنین مورخ با وجدان بود که نه تنها در

افغانستان بحیث یک عالم بزرگ شناخته میشد، بلکه بحیث عالم بزرگ منطقه، عالم بزرگ آسیا و عالم بزرگ شرق شناخته شده بود و تحقیقات علمی او در شرق و غرب وزن و ارزش بزرگ علمی دارد. (!!!)

آیا نویسنده این مقدمه خبر ندارد که حبیبی به وسیله دانشمندان شرق و غرب تنقید میگردد و بحیث یک جعلکار و دروغگو از مدت هاپیش شهرت منفی پیدا می کند. اکنون اونه تنها بوسیله غربی ها، بلکه بوسیله یکی از نویسندگان برجسته پشتون مورد تنقید قرار میگیرد و در هر صفحه کتاب او بحیث جعلکار و دروغگو یاد میگردد. باز نویسنده مقدمه تاریخ حبیبی پارافراتر میگذارد میگوید که "۵۰۰ این تاریخ با آنکه متکی به اختصار و خلص نویسی است، در حال حاضر جواب مناسب برای تاریک نویسندگان و محک سنجش بی وجدانی (!) آنان است". تحریر این نوع عبارات قابل تأسف است.

اکنون باید مؤرخین صادق القول و مسلمانیان حقوقی افغانی، و دانشمندان ما، آن آثار حبیبی را که در کتاب "آفریده های مهجور علامه (!) حبیبی" بالای هم مانده اند مورد مطالعه و انتقاد و نقد قرار بدهند، زیرا این کتاب ها و مقالات اکثرا "گمراه کننده بوده و برای تاریخ کشورمان و همسایگان مفید نخواهند بود. و جعلیات

دیگر حبیبی (انوک یالویک و تذکره سلیمان ماکو و غیره) اومی باشد. در آخرین بحث به استناد قول مورخ بزرگ و توانای عصر محمودی و مسعودی، مرحوم ابوالفضل بیهقی خاکسارانه و متواضعانه متذکر می شوم که، " آنچه مقدار دانش بنده است باز نمود و از گردن خویش بیرون کرد."

باز برمیگردیم به موضوع پیشتر، یعنی " نظری به کتاب- افغانستان- در پنج قرن اخیر" تألیف شاغلی حسن کاکر و مقدمه شاغلی رفیع که در قسمتی از آن مقدمه نوشته است.

" ۱۰۰۰ سلطان محمود غزنوی فارسی زبان و ترکی نژاد بود (۱۰۰۰)؛ این نظر رفیع هم کاملاً " غلط و دور از حقایق تاریخی میباشد، من خوانده ام که تعدادی زیادی از مورخین گفته اند که محمودیان غزنه ترک اند، در اینجامن نمی خواهم، همه را مورد بحث قرار دهم، زیرا این مقاله، در صفحات خورد اثر گنجایش آنرا ندارد. اما مختصراً" میگویم که به استناد تاریخ بیهقی، دیوان ناصر خسرو علوی، دیوان عنصری بلخی، دیوان فرخی سیستانی و دیگران محمودیان غزنه از طایفه احرار (آزادگان، تاجک و یافارسی) اندونه ترک و بقول منهاج السراج جوزجانی و به استناد تاریخ اویماق مغل

از اولاده یزد و جرداند . انشاء الله که این موضوع راهم بطور مفصل تحریر خواهیم کرد .

اکنون به موضوع دیگر نوشته رفیع باید مختصراً " جواب گفته شود . او میگوید ؛ ( ترجمه فارسی ) و تکیه در ایران انقلاب اسلامی صورت گرفت ، همه مسلمانان فکر میکردند که این یک انقلاب واقعی اسلامی و پشتیبان قدرت اسلامی می باشد ، مگر آهسته آهسته این انقلاب اسلامی شکل انقلاب شیعی را بخود گرفت ( ۵۰۰ ) و سپس دولت ایران تصفیه رادربین مهاجرین آنجا شروع کرد و تنهارهبران مهاجر شیعه را مورد نوازش قرارداد ( ۱ )

۵۰۰ و آنها را تحریک که در شورای مشورتی ، حکومت و کارهای دیگر سیاسی ( ۳۵% ) حق را برای خویش خواستار شوند ( ۵۰۰ ) .

در جواب شاغلی رفیع باید اظهار نمود که انقلاب اسلامی در ایران واقعاً " انقلاب اسلامی و به نفع مسلمانان جهان بوده و هنوز می باشد . اکثریت نفوس ایران مسلمانان شیعه را تشکیل میدهد . آنها انقلاب خود را انقلاب اسلامی و کشور خویش را جمهوری اسلامی میگویند نه شیعی .

در باره ترک بعضی مهاجرین باید گفت که این نکته برای ما تا حال مبهم است که در پهلوی ما

مهاجرین به چه اندازه جاسوسان سرسپرده، ک، گ، ب، " و به چه تعداد جاسوسان حکومت دست نشانده و دیگر اجیران استخدام شده فداکار و سرسپرده رژیم میباشند. مهاجرین ماعوما " درد و کشور اسلامی برادرایران و پاکستان و قسما " در کشورهای دیگری باشند که خود مهاجرین مشکلات دارند و هم مشکلاتی را برای کشور میزبان خلق کرده اند. مامی بینیم که مهاجرین ماهر و روزایک کشور بکشوردیگر میروند، حتی رهبران محترم بعضی تنظیم های شیعه هم ایران را ترک گفته اند به پاکستان آمده اند. و هنوز بسیاری مجاهدین و قوماندانان اهل تستن در ایران اند. و کدام تصفیه شیعه و سنی دیده نمی شود.

در طول زندگی خودمان می بینیم که رژیم های ظالم و مستبد در کشورمان چنان ظلم بر مردم ما مخصوصاً اهل تشیع نموده اند که قلم از شرح آن می شرمند. ما از ظلم های جنرال عبدالقدوس خان و کرنیل فرهاد خان و ایله جاری های ملکی در هزارهجات گپ نمیزنیم که سراج التواریخ بیان داشته است. ما خوانندگان را به مطالعه کتاب آقای مقصودی تحت نام " هزارهجات سرزمین محرومان " دعوت می نمائیم. در صفحه (۳۵) متذکر شده که ۵۰۰۰ زمین های مردم هزاره را بزور و جبر قباله

میگرفتند و نامش هم قباله شرعی بود ۵۰۰ در صفحه پنجاه میگوید. ۵۰۰ تا سالهای (۱۳۳۰ ه. ش) در تمام هزاره جات یک مکتب وجود نداشت ۵۰۰ در صفحه (۱۱۶) می نویسد ۵۰۰ صدهانفر (هزاره) در محبس ها و زندان ها و بعضی جاهای دیگر محبوس و سربه نیست گردیدند. این کتاب فقط ظلم ها و استبداد و حق تلفی های پنجاه سال اخیر را بیان می کند. همین ظلم و مظلومیت ها بوده و می باشد که مردم شیعه را واداشته که خواهان حق غصب شده شان شوند.

" شیعیان (بحیث مردم آزاده) از زمانهای دور در این کشور اقامت داشته اند و از ساکنان اصلی (و بومی) این کشور بحساب می آیند، لکن بیش از هر قشر دیگری مورد تاخت و تاز حکام و سلاطین قرار گرفته اند (۵۰۰) و در حال حاضر هیچ طبقه ای مظلوم تر از شیعیان در افغانستان وجود ندارد (۵۰۰) مطالعه تاریخ سیاسی افغانستان نشان دهنده این واقعیت است که این قشر عظیم هیچگاه در پست ها و منصب های کلیدی و مهم شرکت داده نشده اند و دولت های افغانستان هیچگاه بر اساس حقوق انسانی و حتی قانون اساسی خود، با شیعیان برخورد نکرده اند (۵۰۰) شیعیان افغانستان (جبرا) از تاریخ شان بیگانه (شده) اند. در (ایام مهاجرت) در تشکیل شورای

مشورتی، مذاکرات، ملاقاتها و همچنین تشکیل دولت موقت از اعطای حق مسلم آنان خودداری شده است. (۵۲)

ما آگاهی داریم که در شورای مشورتی سرسختی اشخاص، تحریک خارجی ها و دست ها اندر کار بود تا از سهمگیری شیعه ها در حکومت موقت جلوگیری بعمل آید و خواسته اند که شیعیان مانند گذشته زجر و ستم را تحمل کنند، مگر این طرز فکر خیال است و محال. اگر شورای مشورتی را ولپندی واقع بین می بودند و سهمیه شیعیان در نظر گرفته می شد، مجاهدین دیگر و قوماندانان قهرمان پس از خروج عساکر اشغالگر شوروی کشته نمی شدند و دیگر کشور ابتر و ویرانه تر نمیگشت. اکنون کشتار و ویرانی جریان دارد، مسئول این کی هاست؟

مسئول این همه راتاریخ قضاوت خواهد کرد. و مسئولین این همه بدبختی های بعدی خود درک خواهند کرد، و افسوس برای آن اشتباهات خواهند نمود.

اگر داکتر نجیب و پشتیبانانش میدانستند که مجاهدین و مهاجرین واقعا " متحد شده بودند، از قدرت و آدمکشی کناره گیری میکردند و الحال در کشوری که دولت اسلامی می بود، مگر برعکس نجیب بقدرت است، جنگ، کشتار و ویرانی هنوز جریان دارد.

اکنون اشاره بیک مطلب دیگر شاغلی رفیع باید

کرده که اظهار داشته جمهوری اسلامی ایران "انقلاب شیعه را صادر می کند و قدرت سیاسی را از راه طرفدارانش بدست آورد". (۵۳) در این موضوع هم بطور مختصر اشاره می نمایم که رهبران ایران تاکنون چنین اقدامی نکرده اند، در افغانستان طوریکه قبلاً اشاره کردیم شیعیان بوده است مخصوصاً "از زمان یحیی بن زید ابن زین العابدین (ع) در (۱۲۵هـ) که در سرپل جوزجان بشهادت رسید (از یک نسخه خطی). حتی عبدالرحمن بقدرت و آزادی شان اشاره نموده است، اسناد نشان میدهد که رهبر کبیر انقلاب ایران امام خمینی رضوان الله تعالی علیه از موقف افغانستان و از جهادش پشتیبانی قاطع نموده است او میفرماید: "ما بار دیگر پشتیبانی بیدریغ خود را از برادران مسلمان و مظلوم افغانی اعلام میداریم و اشغالگران را شدیداً محکوم می نمائیم. ما مسلمانیم شرق و غرب برایمان مطرح نیست. ما از مظلوم دفاع می کنیم و بر ظالم می تازیم، این یک وظیفه اسلامی است". (۵۴) در جای دیگر امام از روابط دوستانه و برادرانه حرف میزند. "افغانستان کشوری است که در همسایگی ما واقع است و مسلمان است، ما با ملت افغانستان روابط دوستانه داریم، آنان برادر ما هستند". (۵۵)

همچنان حجت الاسلام والمسلمین آقای

هاشمی رفسنجانی نظرات عالی دارند ، او میگوید: «... در چنین شرایطی شیعیان افغانستان وظیفه خطیری بر دوش دارند . آنان میباید ضمن تحکیم وحدت و همدلی کامل خود را با برادران اهل سنت در افغانستان نیز همراه و همگام ( سازند )» (۵۶) . آقای ولایتی هم در پیامی اظهار نموده است که ... پیام مابه اولین سیمینار افغانستان وحدت همه اقشار و مذاهب بود ... اهل تسنن و تشیع (۵۷) .

در خاتمه یادآوری شوم که اگر مسلمانان واقعی ایران توجه خاص به مردم مسلمان و مظلوم ————— افغانستان می نمایند ، این مروت خواهد بود نه گناه . در حالیکه ما و شما شاهد هستیم که کشورهای شرق و غرب و وهابی ها چه اهدافی همین اکنون دارند ، امارت سلفیه در کنتر ، عیسویان و دیگران چه نوع فعالیت ها دارند . کشورهای غربی چگونه تمایل دارند و موءسسات خارجی کی ها را کمک کرده اند و می کنند . ملیاردها دالر برای مهاجرین و مجاهدین و تنظیم ها از طرف غرب ، اعراب و بعضی کشورهای دیگر داده شده است ، اما برای شیعیان چه بوده است . من خود شاهدیم که بعضی افغان ها که در موءسسات خارجی صلاحیت از راه های گوناگون بدست آورده اند ، کمک ها را برای خود ، خویشاوندان

وقوم خودمختص نموده است ، این موضوعات بالا  
 بحث و تحقیق طولانی وهمه جانبه را ضرورت دارد. ما  
 مقاله خود را در همین جا ختم نموده ، از حوصله شنیدن  
 شنندگان و مطالعه خوانندگان آن قبلا " متشکریم .  
 ومن الله التوفیق

## نتیجه .

- ۱ - مردم خراسان و خراسان زیبا و پراز نعمت مادی و معنوی در طول تاریخ گاهگاه مظلوم و ارمورد تاخت و تاز قرار گرفته و غالباً " ویران شده و مردمانش مظلومانه کشته و شهید شده اند .
- ۲ - چندین دهه است که مردم احرار و آزادگان و شیعیان جبراً " مورد استثمار مادی و معنوی قرار گرفته اند . و هر روز زندگی را برایشان سختتر نموده اند .
- ۳ - مردم هزاره باشندگان اصیل سرزمین خراسان بزرگ اند نه از جای دیگر . البته اکثر اقوام در جهان به اثر عوامل گوناگون قسماً " مختلط میگردند .
- ۴ - بعضی نویسندگان در نوشتن آثارشان بخاطر منفعت شخصی ، گروهی و یا قومی شان صادق القول و صادق الرأی نیستند و آثار اینوع مردم خیلی گمراه کننده میباشد ( مانند آثار حبیبی و دنباله روانش ) .
- ۵ - مسقط الرأی س افغان هاده سول در هندوستان ( ویا پاکستان فعلی ) بوده است ، نه خراسان و نه غور ، طوریکه حبیبی و دیگران مدعی اند .
- ۶ - از برکت جهاد افغانستان آثار مهم تاریخی و ادبی تألیف شده اند که در غیر آن مشکل بود ، حتی

ناممکن. مثلاً "طبع و نشر کتاب های چون، افغانستان در پنج قرن اخیر"، پژوهشی در تاریخ هزاره، هزاره جات سرزمین محرومان و همین رساله کوچک. بهمین شکل از برکت جهاد است که هزاران کتاب، مقاله و اشعار و پارچه های ادبی درباره جنایات و اشغالگری های روسها در افغانستان بچاپ رسیده اند.

۷ - "پتہ خواندہ" یک اثر کامل "جعلی بوده، ساخته و پرداخته خود حبیبی بوده است و از بسیار جهات مورد انتقاد قرار گرفته است. تحریر این کتاب که بعداً مدعی شدند که او را از بلوچستان بدست آورده اند - پرستیز و حیثیت حبیبی و دنباله روان او را خیلی پایان آورده است.

۸ - کلمه "غور" بطور قطعی پشتون بوده، بلکه عربی است، و کلمه غور در سوره های القلم و الکہف هم بمعنی فرود آمدن آمده است. و نام غور با کلمه "غر" پشتو هیچ ارتباط ندارد. ارتباط دادن آن کاریست غیر علمی. کلمه "غور" که به ضم هم تلفظ میگردد از نگاه قوانین زبانشناسی یکی اندک معنی زمین چقر، پست و ته چاه مانند معنی میدهد.

۹ - قوم افغان طوریکه بکثرت زیاد مورخین و نویسندگان تحریر نموده اند که اسرائیلی اند. کاملاً

غلط بوده، بلکه اکثر افغان هانژادا " آریائی می باشند، ممکن بعضی از یهودی هادر میان افغان ها، مانند دربین دیگر اقوام بوده باشند.

۱۰ - حقوق مردم شیعه در صدسال اخیر وحتی در شورای مشورتی مجاهدین برای تشکیل دولت موقت تلف شده است. و قدرت هایی در عقب پرده قرار دارند و میخواهند که برخلافی این دو فرق اسلامی را زیادتر کنند تا به مقاصد شوم شان بهتر و آسان تر موفّق شوند.

۱۱ - کمک ها برای مهاجرین و مجاهدین از طرف کشورهای خارجی و موءسسات مقیم پشاور وحتی افغان کمشنری عادلانه صورت نگرفته است، مخصوصاً "حقوق و سهم مردم شیعه و مردم به اصطلاح بی دست و پا و عاجز تلف گردیده است.

۱۲ - شاهان غزنه و شاهان غورو هزاره ها همه از طائفه احرار و آزادگان (فارسی و تاجیک) اند.

۱۳ - افغان ها در ابتدا از راه حشرو سپاهی گری بتدریج ساکن خراسان میگردند. تا آنکه در زمان احمدشاه ابدالی و بعد بشکل کلونی هادر خراسان بخاطر هدف سیاسی واداری پخش میگردند.

۱۴ - مردم خراسان ویا آزادگان از چهار سمت مورد حملات و اشغال قرار گرفتند. از غرب یونانی ها، از شرق

مغول ها، از شمال بوسیله تیمورلنگ و سپاهیانش و بعداً روسها و کمونیست های روسی، و از جنوب بوسیله انگلیس و دست نشاندگانش که هریک از این اشغالگری ها صدمات خیلی زیاد و شدید بر مردم و سرزمین خراسان وارد کرد، ورنه ممکن این مردم اکنون مردم نمونه درجهان می بودند.

۱۵ - اگر در کشورمان آزادی مطبوعات، طوریکه در بعضی نقاط جهان وجود دارد می بود و جلورشد فرهنگ ملیت ها گرفته نمیشد، کسی جرأت به جعلیات و تحریفات و حق تلفی ها نمیکرد. چنانچه در یکی از مقالات سلیمان لائق که چند سال پیش در "حقیقت انقلاب شور" درباره اقوام و ملیت ها به نشر رسید، مردم آگاه ما از دور و نزدیک به غیر علمی و غیر واقعی بودن آن تنقیدات شان را به کمیته حزب بدنام کمونیست افغانستان (کمیته مرکز ح.ج.د) فرستادند و هیچ یک از انتقادات را نشر نکردند، در عوض زیاد تر از هزار انتقاد و نامه را در آتش سوختاندند. انشاء الله روزی آمدنی است که همان نویسندگان نقل تنقیدات و نامه های شان را به دولت اسلامی واقعی بفرستند و ماهیت و شخصیت لائق و نوشته او را بر ملا کنند.

## پیشتهادات .

- ۱ - دانشمندان و نویسندگان ما باید آثارشان را به اساس اسناد ثقہ و حقایق و واقعیت ها تحریر کنند ، تا دیگر گلیم جعلکاری و تحریفات از کشور ما برچیده شود .
- ۲ - شیعیان افغانستان در قسمت ایجادیات ادبی و نوشتن تاریخ و عقاید مذهبی شان آزادی و صلاحیت داشته باشند .
- ۳ - ظلم ها و بیعدالتی های فرهنگی و تاریخی چند دهه گذشته تکرر دنگردد .
- ۴ - " پته خزانه " از مؤسسات علمی کاملاً کشیده شود و به حیث اثر جعلی کاملاً " ورسم " باطل اعلام گردد .
- ۵ - تاریخ کشورمان زیر نظر کمیسیون با صلاحیت از سر تحریر گردد . و حتی از نویسندگان و دانشمندان خارجی دعوت بعمل آید .
- ۶ - برای وحدت مردم افغانستان نام خراسان بزرگ شکل رسمی بخود بگیرد و به ملل متحد هم اطلاع داده شود تا کشورهای دیگر هم از بوجود آوردن ویاتجدید کردن این نوع اسماء بدون صدمه تبعیضی پیروی کنند . و نام افغانستان با در نظر داشت تاریخنامه هرات

در یک قسمت محدود جغرافیائی در نظر گرفته شود .

۷ - نامهای مناطق کشور که تغییر داده شده پس احیاء گردند . و در نام گذاری مناطق کمیسیون با صلاحیت از تمام ملیت ها تشکیل گردد .

۸ - دولت و موسسات با صلاحیت علمی نویسندگان را به انتقاد آثار غیر علمی تشویق و ترغیب کنند ، تا حقوق تلف شده مردم تلافی شده بتواند و دروغ گویی ها و جعلیات از تاریخ و ادبیات کشیده شود ، زیرا جعلیات آثار ، نفرت مردم ما را بوجود آورده و پرستیژ نویسندگان آنرا خیلی پایان آورده و وحدت کشور را به خطر می اندازد .

۹ - دولت آینده اسلامی کشورمان آثاری را که بخاطر حسادت ، بدبینی ، بیعدالتی و حتی عقاید فاشیستی مانع چاپ و نشر آن شده اند ، بچاپ و نشر برسانند ، زیرا صاحبان نفوذ و ضد فرهنگ خیانتی به تاریخ و فرهنگ مانموده اند .

۱۰ - از دانشمندان و نویسندگان جمهوری اسلامی ایران و دیگر نویسندگان حقین خواستارم که آثار تاریخی و ادبی نشر شده ، یک قرن اخیر کشورمان را نقدانه و دقیقانه مورد بررسی قرار بدهند ، زیرا آنچه در کشورمان چاپ و نشر شده همه تحت نظر و قیودات دولت های ضد مردم و صاحبان نفوذ بدبین بفرهنگ ما بوده است ، در غیر

آن مورخین درآینده به مشکلات زیادی روبرو خواهند بود .

۱۱ - پیشنهاد میگردد که کسانی که در بیعدالتی ها ، ظلم و حق تلفی ها و قوم پرستی ها در چند دهه گذشته مرتکب اعمال ناشایست شده اند ، اظهارندامت کنند ، و بعد ازین همه تلخی ها فراموش گردد و همه مردم مابنه اساس وحدت و شعائر اسلامی برادر وار و باصمیمیت کنار هم زندگی نمایند . ورنه کشور مانه مانند دود دهه قبل و نه مانند اکنون خواهد بود .

## ماء‌خذه‌ها و یادداشت‌ها

-o-o-o-o-o-o-o-o-o-o-

۱ - ناصر خسرو قبادیانی علوی، دیوان اشعار،  
ایران ۱۳۶۱، ص ۳۹۵ .

پیر قبیلۀ احرار زاو لستان بود

چنان که کعبه است امروز اهل ایمان را

۲ - عنصری بلخی، دیوان عنصری بلخی (بکوشش

دبیرسیاقی)، چاپ دوم، ایران ۱۳۶۳، ص ۹۶ .

۳ - فرخی سیستانی، دیوان فرخی سیستانی

(بکوشش دبیرسیاقی)، چاپ دوم، تهران

۱۳۴۹، ص ۹۳ .

۴ - ایضا "دیوان فرخی"، ص ۱۱۹ .

میر همه میران پسر خسروایران

بواحمد بن محمود آن ابردرم بار

۷ - مانند شماره (۶) انسایکلوپدیا، ص ۱۰۰۰ و به

شعرانوری مراجعه شده . محمد جواد مشکور، ترکان غز

ومهاجرت ایشان به ایران، در . مجله پیرسپهای تاریخی

شماره (۴)، ایران ۱۳۴۹، ص ۱۱۷ و بعد .

۸ - ج . ج . ساندروز (ترجمه . ابوالقاسم حالت) ، تاریخ

فتوحات مغول، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۷۱ و بعد . وهم

رجوع شود به. جهانگشای جوینی، طبقات ناصری،  
جامع التواریخ، تاریخ و صاف، تاریخ بناکی، تاریخ  
گزیده و غیره.

۹ - سیف بن محمد بن یعقوب هروی، تاریخنامه  
هرات (به تصحیح پروفیسر محمد زبیر الضدیقی و بسعی  
واهتمام خان بهادر خلیفه محمد اسد اللہ)، کلکتہ  
۱۳۶۲، ص ۱۳۶۲ ؟

۱۰ - فیض محمد کاتب، سراج التواریخ (چاپ پشاور)  
سال چاپ کابل ۱۳۳۱، ص ۳۵۵. وهم برای معلومات  
بیشتر و چگونگی جنگ های انگلیس و افغان مراجعه شود به  
حمید کشمیری <sup>الکهنه</sup> (نسخه خطی) شماره (۳۲۹) آرشیف شهر  
پشاور، ص ۱۰۰ - ۳۲۹.

۱۱ - دکتر ش. ن. حق شناس، دسایس و جنایات روس  
در افغانستان (از امیر دوست محمد خان تاببرک)، کمیته  
فرهنگی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان، تهران  
۱۳۶۳ وهم این اثر دوباره بچاپ رسیده است. مـ  
قسمتی از آنرا مطالعه کردم و خواندن آنرا برای خوانندگان  
پیشنهاد میکنم.

۱۲ - مانند شماره (۱۰) سراج التواریخ، قسمت جنگ  
هزارهجات و مهاجرت هزاره هابه مشهد و بلوچستان،  
اکنون این جلد در دست من نیست ورنه صفحات آن ارائه میشد.

۱۲ الف - پوهاندداکتر محمد حسن کاکر، " نظری به کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر "، (پشاور) ۱۳۶۹، ص ۰۳.  
 ۱۳ - عبدالحی حبیبی، آیا کلمه هزاره قدیمی تر است؟، در. مجله آریانا، شماره (۵)، کابل ۱۳۴۱، ص ۸۵ و بعد.

۱۴ - حسین علی یزدانی "حاج کاظم"، پژوهشی در تاریخ هزاره (جای چاپ نامعلوم) ۱۳۶۸، ص ۰۱۶۵.  
 ۱۵ - ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی (بامقابله و تصحیح و تعلیقات از سعید نفیسی)، ایران (سال چاپ نامعلوم)، ص ۳۱۱، ۴۸۹، ۵۲۴، ۶۰۸ و بعد.  
 ۱۵ الف - مانند شماره (۱)، دیوان اشعار ناصر خسرو، ص ۳۹۵.

هزاران قول خوب و نغزباریک

ازویابند چون تار هزاره

۱۶ - در دیوان فرخی بکلمات مرکب "لعبت نوشاد"

و "لعبت بربر" هم برمیخوریم.

دور کردی مرا ز خدمت خویش

چون مثنی را ز لعبت نوشاد (ص ۴۴)

ماه چون زرین درخت اندر هوا سر بر کشید

که چون اندر سرخ دیبا لعبت بر بر شود (ص ۴۸)

۱۷ - عنصری درص ۲۹۲ دیوانش گوید.

بیش از ایشان دشمنست ای شاهمرملک ترا

ترک و خواری و غوری و هندی و بربری

۱۸ - رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ (بسعی

واهتمام ۱۰۱، روما سکویچ، ا، ختاقوروف و ع، ع، علی زاده)، مسکو ۱۹۶۵، ص ؟

۲۰ - مانند شماره (۱۲ الف)، نظری به کتاب افغانستان

در پنج قرن اخیر، ص ۲۰.

۲۱ - ایضا "اثر فوق"، ص ۴۴.

۲۲ - مانند شماره (۱۹)، گزارش شون چونگ، ص ۴۷۰.

۲۳ - اثر شماره (۱۹)، زبان مغولهای ولایت هرات

افغانستان، ص مقدمه.

۲۴ - شیرمحمد ابراهیم زئی، تواریخ خورشید جهان،

لاهور ۱۳۱۱ ه. ق، ص ۳۱۴ - ۳۱۵.

۲۵ - سیدسلطان شاه همام، سوانح مختصر ممالا

عبدالقادر مغول هراتی، در مجله آریانا، شماره (۲۸۹)،

کابل ۱۳۴۹، ص ۲۰ - ۲۶. ویازبان مغلی در مجله عرفان،

معرفی مختصر یک نسخه مغلی در مجله آریانا، و نسخه

خطی مغلی بوروباف رساله پوهنوالی در کبابخانه

دانشگاه کابل و مقالات نشر شده درباره زبان و ادبیات

مغلی در مجله علمی مغول شناسی در المباتور، انتقاد

مختصر بالای کتاب زرنی غور، در مجله مطالعات آسیای

مرکزی در دانشگاه بن، آلمان غرب .

۲۷ - ( مؤلف گمنام ) ، حدود العالم من المشرق و المغرب ( بکوشش و ترجمه . میرحسین شاه ) ، کابل ۱۳۴۳ ، ص ۳۷۹ .

۲۸ - مانند شماره ( ۲۶ ) ، پتان ها ، ص ۱۲۲ .

۲۹ - حمدالله مستوفی ، تاریخ گزیده ( ۷۳۰ هـ . ق ) به ( اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی ) ، ایران ۱۳۶۴ ، ص ۳۹۴ .

۳۱ - عظاملک جوینی ، تاریخ جهانگشا ( بسعی و اهتمام و تصحیح . محمد بن عبدالوهاب قزوینی ، هلاند ۱۹۱۱ ، ص ۱۳۲ ) .

۳۲ - محمد اشرف ، تذکره الابرار ( نسخه خطی ) ، سال تحریر ۱۱۲۵ هـ . ق . صفحه زده نشده است ، در یکی از صفحات .

۳۵ - میر محمد صدیق فرهنگ ، افغانستان در پنج قرن اخیر ( ناشر . ا . ا . مایار ) ، ویرجینیای آمریکا ۱۳۶۷ ، ص ( ب ) . چنین متذکر شده است . خوانندگان تاریخ افغانستان که علایم جعل و ساخته کاری را در جبین کتب رسمی ( طور نمونه یکی آن پته خزانه ) مشاهده می کردند حاضر نبودند محتویات آن را بپذیرند ( ۵۵۵ ) .

۳۶ - در اثر شماره ( ۱۴ ) ، "پژوهشی در تاریخ هزاره" ، ص ۱۷۳ جعل بودن "پته خزانه" را به باد انتقاد گرفته

میگوید: «۵۰۰ این کتاب ساخته و پرداخته عبدالحسی حبیبی و همکارانش می باشد» (۵۰۰).

۳۷ - قلندر مومند، «پته خزانه فی المیزان»، پشاور

۱۹۸۸، ص ۴ - ۵، ۸ - ۹، ۷۸ و ۳۴۵.

۳۸ - قرآن مجید، جزء ۳، آیه ۶۱.

۳۹ - ر.ش. به . چراغعلی اعظمی سنگری، چند

سکه از غوریان، در . مجله بررسیهای تاریخی، شماره

(۳)، ایران ۱۳۵۱، ص ۱۳۳ - ۱۴۴.

۴۰ - احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی،

البلدان (ترجمه: دکتر محمد ابراهیم آیتی)، تهران

۲۵۳۶، ص ۱۰۵.

۴۲ - ر.ش. به . اثر شماره (۲۶)، پتان ها، ص ۱۲۲.

۴۳ - سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان

فارسی، ایران ۱۳۴۴، ص ۸۹، مؤلف اثر پژوهشی در تاریخ

هزاره هفتمی نویسد . فخرالدین مبارکشاه که نسب خاندان

غوری را به نظم کشیده، نیز از عشق و علاقه غوریان به

خاندان پیغمبر اکرم (ص) سخن رانده میگوید .

به اسلام در هیچ منبر نماند

کمبروی خطیبی همی خطبه خواند

که برآل یاسین بلفظ قبیح

نکردند لعنت به وجهی صریح

۴۴ - رضاقلیخان هدایت، مجمع‌الفصحاء (بکوشش، مظاهرمصفا)، ایران ۱۳۳۶، ص ۶۷ مینویسد. علاءالدین نه تنها شاه جنگجوی بوده است، بلکه ذوق شعری نیز داشته است، از اوست .

جهان داندکه من شاه جهانم  
چراغ دوره، سامانیم  
علاءالدین حسین بن حسینم  
اجل یاریگرنوک سنانم  
۴۵ - ایضا "، ص ۴۶۸، آمده است .

خسروا کارزاری باید کرد  
برعدوکار، زار باید کرد  
شرزه شیران مرغزاری را  
همه در مرغزار باید کرد

۴۶ - مانند شماره (۳۵)، افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۲۰۹ آمده است . مستوره غوری که نام اصلی او و حورالنساء بوده و اصلاً " غوری است، چنانچه میگوید .

نسب از خواجه زورم بود حورالنساء نامم  
تخلص گشت مستورم به ملک غورم، وایم  
بهر جا پرتو نوری ز انوار خدا باشد  
یکی در مسجد و دیگری میخانه میرقصد

این نکته در خور یادآور است که طبقات ناصری مردم غور

را از اولاد ضحاک تازی میداند، مگر تاریخ موسی خورناس  
 اورا ضحاک فارسی میداند، و بعضی از مورخین غربی  
 میگویند که تاجیکان بلخ بتدریج بسوی غورسرازیر شدند،  
 ۴۷ - پوهاند عبدالحی حبیبی، افغان و افغانستان  
 ( چاپ نو )، پشاور ۱۳۶۹، ص ۴ و بعد .

۵۰ - برای معلومات بیشتر، ش. به. رساله مسیحی  
 فرنگی، موسوم به بصیرت نامه (مقدمه از: دکتر محمد  
 اسماعیل رضوانی، در: بررسیهای تاریخی، شماره (۴)،  
 ایران ۱۳۵۲، ص ۲۴۷) و بعد .

۵۱ - دعلومواکادیمی ۵۰۰، دامیرکرو سوری دولس سوه  
 پنجوسم تلین (۱۵۴ - ۱۴۰۴ ه.ق) (۱۱۱)، کابل  
 ۱۳۶۴ .

۵۲ - تهیه و تدوین دفتر ویژه افغانستان، متن  
 سخنرانی های ایراد شده در اولین مجمع شیعیان  
 افغانستان ( محل چاپ نامعلوم ) سال ۱۳۶۸، ص ۳ و  
 بعد .

۵۳ - ر. ش. به. شماره (۱۲ الف)، نظری به کتاب  
افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۵ .

۵۴ - مرکز تحقیقات افغانستان، رهبری و افغانستان  
 (رهنمود های حضرت امام خمینی رضوان اللہ تعالیٰ

سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۶۸ ، ص ۴ .

۵۵ - ایضا " شماره (۵۴) ، ص ۱ .

۵۶ - مانند شماره (۵۲) ، متن سخنرانی های ایراد

شده ، ص ۶ .

۵۷ - ایضا " ، ص ۸ .

5- Louis Dupree, Afghanistan,  
USA 1980, P.276.

6- H.A.R. Gibb <...>, The En-  
cyclopaedia of Islam, New Ed.  
(by a number of Leading Orient-  
talists), Leiden-London 1960,  
P. 1000 .

19- Hsuan Tsiang (Xuan Zh-  
uang), Chinese Accounts of In-  
dia (Tesl. by Samuel), 2nd. Ed.  
Calcutta 1958, P. 470; Micha-  
el Weiers, Die Sprache der Mo-  
ghol der Provinz Herat in Af-  
ghanistan, Opladen 1972, P.61-  
17.

Refer to the following works:

a-H.F.Schurman, The Mongols of Afghanistan, an Ethnography of Mongols and related Peoples of Afghanistan, 'S-Gravenhage 1962.

b-G.Grassmuck and Ludwig Adamek, Afghanistan Some New Approaches, Ann Arbor 1969, P. ?

c-Olaf Caroe, The Pathans (550B.C(? !)-A.D.1957), London (reprinted in Pakistan)1973.

30-M.Elphinstone, An Account of the Kingdom of Caubul and its Dependencies in Persia(1815), Graz-Austria,1969,P. 309.

33-Islamic Encyclopaedia, Vol, 2, 19— ?,P.3

34-Louis Dupree, Afghanistan, USA1980,P.83.

41-Great Soviet Encyclopedia,  
3rd.Ed., Vol. 7,.. London 1975,  
P. 233.

48-Rita Joshi, The Afghan  
Nobility and The Mughals  
(1526-1707), Delhi 1985, P.2.

49-Vartan Gregorian, The Emer-  
rgence of Modern Afghanistan,  
California 1969, P.29.



ARIS

B

4.37

HOM

2616

قیمت : ۵۰ روپيه گلدار -  
دراروينا و امريکا ۵ ڊالر.